

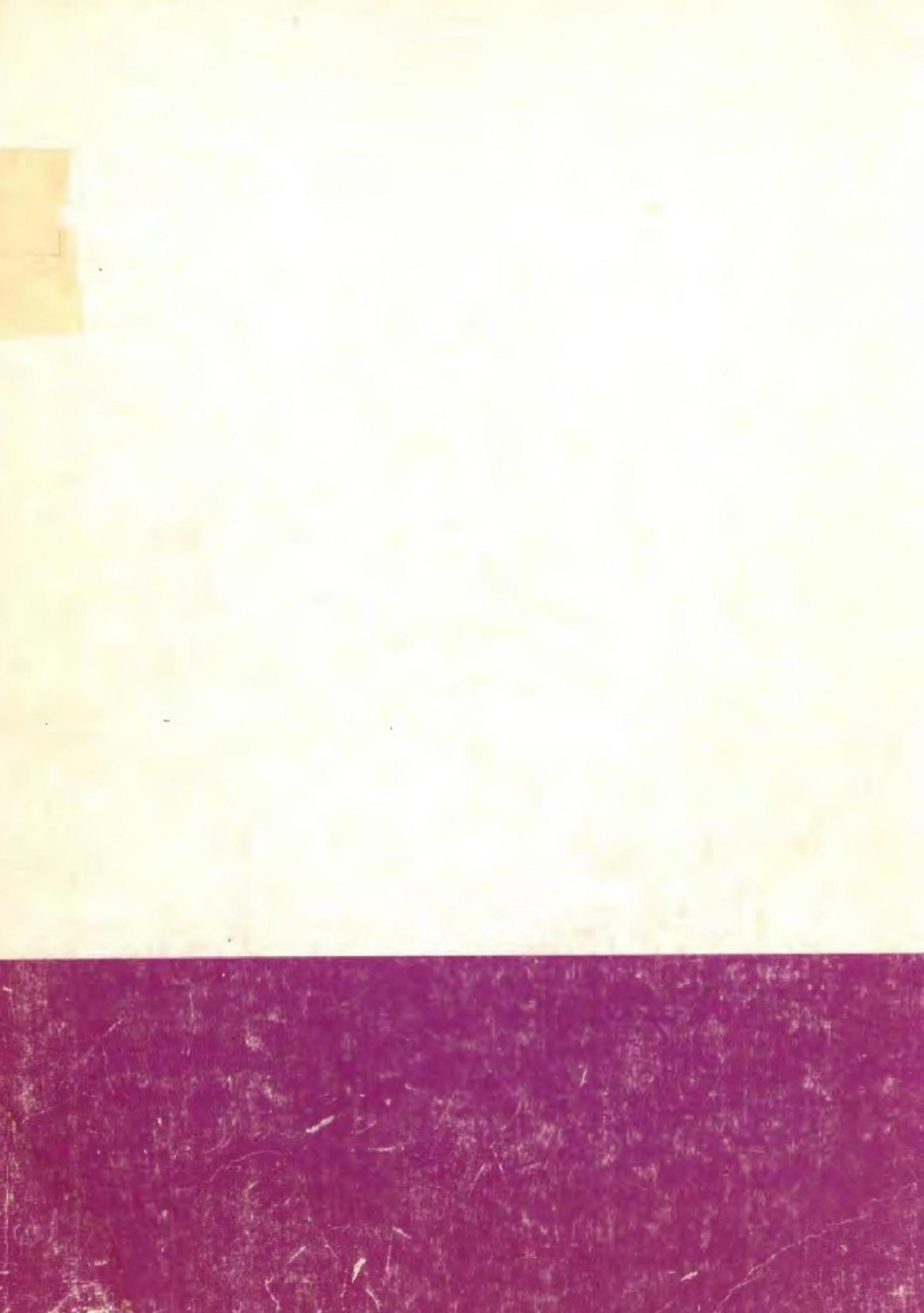


زندگی رو ز مرد ایرانیان در خلال وزگاران

چاپ دوم

مرتضی راوندی

شورایی عالی فرهنگ و تئاتر
مرکز مطالعات و بهداشتی فرهنگی



۱۷ ۵
۲۰۰۸

آموزش فرهنگ میهنی

زندگی روزمره ایرانیان

در خلال روزگاران

موقوفی راوندی

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

مجموعه آموزش فرهنگ میهنی

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

تهران - فروردین ماه ۲۵۳۹

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارک اعلیحضرت‌ها می‌یون شاهنشاه آریامهر و بنابر تصمیمات
متخذه در شصتین و هفتین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی راسر، مسرکز
مطالعات و هماهنگی فرهنگی واپسی به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت
که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان
و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین
نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان
با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم
فرهنگ میهنی فراهم آورد. برایر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه
موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم دریست و نه رساله مستقل انتخاب گردید
که رساله حاضریکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می‌شود همه رسالاتی
را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می‌شود نگهداری و
موقع برتریب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جنبازی ایرانیان برای پاسداری آین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستانشینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
- ۷- حلل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگ‌های دیگر
- ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲- مرذهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳- ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
- ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار بر جسته آن
- ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸- ایران امروز
- ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱- همبستگی ویگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲- شناخت ملت ایران (تبره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
- ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴- بستر جغرافیائی تاریخ ایران
- ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶- پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹- جنبش‌ها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ مهندسی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدینهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ مهندسی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درست است که بعضی از همکاران ارجمندد ببحث خود از حدود طرح موقوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گرا ایده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ مهندسی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه با استادانی که عهده دار تدریس این مطالبدند فرستنی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتد آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متاسفانه نتوانستیم باهمه کوشش‌های خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تشخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان یاموزند و خود نیز من باب راهنمائی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ مهندسی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر

مطالعه در زندگی روزمره آیینه‌ان، در خلال روزگاران، هکی از جالبترین مباحث تاریخ اجتماعی ایران است. با اینکه مورخان از زندگی روزانه مردم کمتر سخن گته‌اند، با این حال از خلال مدارک و اسناد اجتماعی، تاریخی، فلسفی و عرفانی دوران بعد از اسلام می‌توان کما بیش به خصوصیات زندگی اجتماعی مردم پی‌سی‌و برداشت کرد. ولی مطالعه در زندگی روزانه مردم در ایران باستان به مدارک موجود کاری است پس دشوار، در ایران کهن خانواره هسته مرکزی تشکیلات اجتماعی بود. مادر (بانو) نخست رهبر اقتصادی، و پدر حامی و نگهبان اهل خانه به شمار می‌رفت، پس از خانواره، عشیوه یا "گوترا" قرار داشت، "گوترا" به معنی محل حفاظت گواه است که آغل مشترک داشتند و جزو عشیوه به شمار می‌آمدند.

سازمان دودمانی، در طی قرون، همچنان محفوظ ماند، رؤسای خانوارها، رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهورها، رئیس‌جمهوریه را انتخاب می‌کردند.

در نتیجه پیشرفت کشاورزی و توسعه گله‌داری بسیاری از آرایه‌های از زندگی خانهدوشن دست کشیدند و در حول وحشیان مزارع و مراتع خود سکنی گزیدند، در حالیکه جمعی دیگر از آنان به زندگی خانهدوشن ادامه دادند و گاه و بیگانه از راه‌جنبش وستیزه به تاراج زندگی ده نشینان می‌پرداختند، و در نتیجه آین جنگ و تعارض، خدا یان آرایی به دو گروه "دواهای" و "اهورا" ها تقسیم شدند، وازانجا جدایی

آریاها به دو بخش آغاز می شود ، ظاهرا "پیشوای پیغمبر هزارگی که در صدر" سولون " و " طالس " می زیسته در همین روزگار مردم را به پرستش نیروهای خوب و خودگردان دعوت می کند ، و پرستش دیوان بیگانه و مخرب را منع می نماید .

در نظام فکری زرده شد ، خدا ، انسان و طبیعت مورد توجه قرار گیرد ،
وکلیه ارواح و نیروهای نیک در اهورامزدا و تمام ارواح بد و زیانبخش در اهربیمن
نمود اروم تجلی می شود .

مقارن تشکیل حکومت مادها غیر از مفرغ ، آهن بطور موثر در فعالیت های
تولیدی به کار می رود ، شهر که او سعی می پاید و در اثر افزایش روزافزون احتیاجات
ونیازمندیها ، اصناف و پیشه هوران هر یک موقعیت های خاصی پیدا می کند ، روی
کار آمدن حکومت هخامنشیان و بسط قدرت فرمانروایان این سلسله ، در منطقه
وسيعی از آسیا غربی و ایجاد راه های امن در خشکی و دریا بیش از پیش وضع
طبقات مختلف اجتماعی وحدت و قدرت و اختیارات سیاسی و اقتصادی آنها را
مشخص گرد .

در حمامه ملی ایران با اینکه ارزش تاریخی ندارد به وجود طبقات مختلف
درجامده اشاره شده و مخصوصاً از طبقه کشاورزان ، پیشه هوران ، نظامیان و روحانیو
سخن به میان آمده است .

بلغی ضمیم توصیف پادشاهی جفسید می نویسد ، " وهم مردمان را به چهار

گروه کرد ، از این گروه دهیوان را نایانند و گروهی لشکر یانند و گروهی کشاورزان و گروهی پیشواران و هر گروه را گفت که مبارا به جز کار خود همچ گارکند .

به عقیده "اوستد" در سر زمین مادها و هارسها زندگی بسیار ساده بود مهمنترین فعالیت اقتصادی ، چرانیدن گلهای بزرگ گوشتند و بزرگ دره‌ای کوهستانها و نگهداری گلهای گاو مقدس بود که به دست قبائل نیمه صحرانشین صورت می‌گرفت .

در جلگه‌ها عددی سکونت اختیار کردند و با کم آبیاری از قنات‌ها ، و چشمه‌ها کشاورزی و گله‌داری پیش گرفته بودند .

پس از آنکه کوش از راه کشور گشایی حوزه قدرت خود را وسعت بخشید و ایلام و بابل را گشود ایرانیان با تعدن نوینی رویرو شدند که ۲۵ قرن سابقه داشت ، طبیعی است که در این کشورها روابط اجتماعی و وسائل تولیدی بفرنج ترویج نمی‌شافتند تر بود .

با مطالعه الواح گی به سند‌های از قبل و امهای بذر و خوارک و سیم و قراردادهای بازگانی ، و اسناد فروش زمین و ملک و خانه پاکنیزه و سند اجاره نامه و رسیده برداخت اجاره‌ها ، فروشن برد ، و صورت رعیتها وابسته به ملکهای بزرگ و معاملات با آنها ، و صورت روستاها آزادی که کارمن کنند . و قراردادهای مربوط به شاگردان کارآموزی‌گزارش دادرسیها وغیره برمی‌خوریم که معرفی یک جامعه

پیشرفته است.

بدون شک تصرف ایلام و بابل و آشنا بیانگ و تمدن این دو قوم در سو
تکاملی حکومت جوان هخامنشی تأثیر فراوان داشت.

کشاورزان و طبقات پایین جامعه ایران در آغاز حکومت هخامنشی وضع
مناسبی داشتند یعنی با آشامیدن مقدار زیادی شیوه خوردن گوشت و پنیر و بهره —
برداری از زمینهای زراعی نبود کافی برای ادامه فعالیتهای اقتصادی به دست
می آوردند، از الواحی که به دست آمده بود است که روستاییان از شم گلهای
بزرگ گوسفند و بز پوشان زمستانی خود را تأمین می کردند.

از آغاز پادشاهی کوشش جامعه طبقاتی در ایران شکل گرفت پرستشگاهها
گلهای بزرگ را در اختیار خود گرفتند و کشاورزان را در حوزه قدرت خوین به کار
گماشتند. به تدریج همه چهار پایان بارگشته که برای شخم زدن گشتزارها و حمل
کالاهای گوناگون لازم بود به تصرف پرستشگاهها دارد، و از قدرت خرید و نیروی
اقتصادی کشاورزان آزار گاسته شد.

کمبود بارش و اینکه در ایران منابع آبیاری به طور نامتساوی تقسیم شد مبود
موجب گشت که ساکنان فلات ایران از عهد باستان به آبیاری مصنوعی متوجه
شوند، در آغاز تاریخ میلادی این شیوه آبیاری را ایرانیان به کار می بستند و بدین—
منظور از ترعه‌های متنوع از رودها و چشمهای کوهستانی و چاهها و کاریزها (قوات)

استفاده می کردند ، رالانهای زیوزمینی که برای روآوردن آبهای زیوزمینی حفر
می شد ، کاربز نامیده می شود .

"پولیت" در کتاب ۱۰ بند ۲۸ می نویسد : "شاهنشاهان هخامنشی
برای تشویق کشاورزی مقرر داشته بودند که هرگز زمینهای بی حاصل را آبیاری
و آبار کند ، عایدات آن تابع پشت ازان او و اعقابش باشد ."

به طور کلی از نویشهای "گزنفون" چنین برمی آید که در آن ایام به فعالیتهای
کشاورزی و عمرانی از جهت وصول مالیاتها و آبادی خزانه و تدارک قوه و نیروی
اقتصادی اهمیت زیاد می دادند ، علاوه بر این در اوستا مکرر و به عبارات مختلف ،
مردم به کارهای زراعتی ترغیب شده اند .

"کسی که تخم زراعتی می پائید ، آنسویی می کارد ، و در ترویج آین مسردم
می گوشد ، پاراش چنین کسی باشد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار ارادی مراسم
مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود (وند پد افرگرد ۳ فقره ۳۱) .

به طور کلی عقاید زرتشت پاک عامل ترقی برای آن زمان بود . و مردم را به
زندگی کشاورزی و شهرنشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفندان و گاو و سگ و آبو
درخت و زراعت دعوت می گردد .

آین مزد پسنا برای کارکارگر احترام فراوان قائل است . و در زامیاد پشت -
کود ۱۲ تا کود ۱۵ - کارگر را برتر از سایر آفریدگان می شمارد و به عناصر و افراد

بی علاقه به کار، به چشم نفرت فی نگرد

دولتهای عهد باستان به مسائل مربوط به کشاورزی و کشاورزان توجه مخصوص داشتند سد و بند بزرگ که توسط مهندسین و کارشناسان عهد باستان در حوالی سفید خوارزم ایجاد شده است، مورد توجه هر دوست پدر تاریخ قرار می گیرد، وی پس از توصیف خصوصیات طبیعی دشت خوارزم و رود بزرگ آن کمینام "اکن" معروف بود می گوید "این دشت درگذشته به ۵ ناحیه تقسیم شد". به این ترتیب سد بندی، جیره بندی آبوفروش آن به کشاورزان در ایران هزاران سال سابقه دارد. بعضی از صاحبنظران فعالیتهای عظیم تولیدی وایجاد سد و بند های عظیم زاد رآسیا مولود مداخله دولت می دانند.

غیر از کشاورزی که مهمترین فعالیت روزمره مردم در عهد باستان بوده فعالیتهای صنعتی محدودی در حوزه قدرت فئور الها بزرگ توسط کشاورزانی که به امور ساده صنعتی آشنای بودند صورت می گرفت و نیازهای اولیه مردم را مرتفع می ساخت، در داخل شهرها مخصوصاً از دوره سلطنت داریوش به بعد فعالیتها صنعتی رو به وسعت نهاد و طبقه پیشهوران بیش از پیش کسب اهمیت کردند.

بیشتر فعالیتهای صنعتی در دست دولت و معابد بود. "دکتر گریشمن" می نویسد: "دولت به طبقه کارگر علاوه ممند بود تا آنجا که اصول آن عهد اجرازه می داد، کارومزد افراد طبقه مزبور را تنظیم کرد. محققاً نباید توقع داشت که

توانینی درمورد کارگران اجرا شده باشد، اما شانه های از اقدامات مربوط به امور اجتماعی در الواح گنجینه تخت جمشید منعکس است. در آن جا مزد هر طبقه از کارگران دقیقاً تعیین شده است و ازین حد هم پیشتر رفته اند برای احتراز از تقلب، معادل پولی همه محصولاتی را که به منزله مزد جنسی تأثیر می شد ذکر کردند، می دانیم که پک خمره شراب پک "سلک" (تقریباً پک دلار) و پک گوستند سه "سلک" ارزش داشته است. و در آن عهد می باشد مراکزی برای جمع آوری کارگر وجود داشته باشد، زیوار رواح تخت جمشید ذکر شده است که کارگران از همه اقطار شاهنشاهی می آمدند. ساختمان شهرها، کارهای مربوط به دربار و مخصوصاً "اداره تجارت شاهنشاهی" و جهانی موجب رفت و آمد بسیار افراد خارجی در قسمت های مختلف ایران می شد. ادامه واجرای این نقشه ها بدان وجود تشکیلات منظمی، در هر پک از مراکز شاهنشاهی امکان پذیر نبود.^(۱)

وجود مسکوکات در فعالیت های اقتصادی، پیدا یافتن بانک و وجود راه های آمن و آرام و تشویق دولت، به پیشرفت فعالیت های صنعتی و کشاورزی کمک شایان کرده است.

مزد کارگران ابتدا جنسی و بعد هایندی و جنسی و یا گذشت زمان به طور نقد پرداخت می شده است. از اسرای جنگی برای فعالیت های گوناگون اقتصادی

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۲۹ به بعد.

استفاده می کردند . مزد اشخاص برحسب تخصص و نوع حرفة فرق می کرد ، زنان و اطفال در کارهای تولیدی مانند مردان شرکت می کردند و به موجب الواح موجود تعداد دختران وزنانی که در ستگاه اقتصادی شاهنشاهی کار می کردند حدود ۶ درصد کل کارگران را تشکیل می دادند .

یعنی زنان در آن دوره به مراتب بین از امروز در فعالیتهای اقتصادی شرکت می جستند .

طبق تئوریه "امستد" و "گریشن" در دوره خشاپارشاه در ایران سطح مزد ها پایین آمد و قیمتها بالا رفت و در نتیجه قدرت خرید کارگران کاهش یافت .
به طور کی مزد کارگران مرد بیشتر از کارگران زن و مزد پسران بیشتر از دختران بود .

از الواح مکشوفه می توان به تنوع حرفة های برد ، غیر از کشاورزان و شبانه ران که اکثریت زحمتکشان را تشکیل می دارند از زنجاران ، کارگران ساختمان ، منبت کاری ، آهنگران ، حسابداران ، پیکر سازان ، سنگرهایان ، کارگران کارگاه های تزیین کاخ ، کارگرانی که به گرفتن شراب و آبجو مشغول بودند ، زرگران ، خرکچیها ، زره سازان ، مسکاران ، پیشهوران دیگر سخن به میان آمده است .

وضع عمومی اکثریت مردم ایران و مملک تابع از دوره خشاپارشاه به بعد به وحامت گرایید . مدت ۱۵ سال شاهنشاهی هخامنشی بر اصولی که کروشن و داریوش

بنیان نهاده بودند . به زندگی عادی خود ادامه دار ، در طول این مدت وضع ملل تابع امپراطوری تا حدی رضایت‌بخش بود ، قسمتی از مالیات‌ها وعارضی که از ملل مختلف می‌گرفتند در راه سعادت عمومی یعنی تأمین امنیت تسطیح وايجار راه‌ها و توسعه صنعت وکشاورزی مصرف می‌شد و مأموران مخفی یعنی چشم‌گوئی‌های شاه از تجاوزات مأموران دیوانی جلوگیری می‌کردند ، ولی کسانی که پس ازداریوش به زمامداری رسیدند به جای آنکه از سیاست داهیانه کورش و داریوش الهام بگیرند . با تحمل مالیات‌های سنگین و عدم توجه به منافع و مصالح اکثریت مقدمات تزلزل شاهنشاهی را فراهم کردند .

رقابت‌ها و توطئه‌هایی که در دربار برای کسب قدرت وجود داشت ، غالباً^۱ منتهی به کثتار افراد خاندان سلطنتی می‌شد ، دربار مرکز نزاع‌ها و دسته‌بندی‌ها سیاسی بود . ویول‌ها و طلاهایی که با اعمال زور و فشار از ملل تابع شاهنشاهی می‌گرفتند در راه فساد و خیانت و تحریک و توطئه به کار می‌رفت ، به این ترتیب باید گفت مدتها قبل از آنکه حمله نظامی اسکندریه ایران آغاز شود موجبات و عوامل شکست ایرانیان در مقابل هرچمه خارجی فراهم شده بود .

پس از آنکه حمله وحشیانه اسکندر و سربازانش به ایران پایان یافت دوران صلح و آرامش نسبی فرار سید .

اسکندر و جانشینان او یعنی سلوکیان (۴۶۰ تا ۳۱۲ ق.م.) نسبت به طبقه^۲ وسیع کشاورزان سیاست ملایمتری پیش گرفتند ، با ارزگانان و پیش‌هوران یونانی

همراه سپاه اسکندر حرکت می کردند و در شهرهای قدیم و نوینیادی که اسکندر به وجود آورده بود به فعالیتهای تجاری و بازرگانی می پرداختند. اسکندر به رغم شهریاران هخامنشی که هدفی جزو خوبه کردن و انباشتن شمشهای طلا نداشتند. گنجینه‌های بزرگ هخامنشی را که در خزانی به صورت سرمایه مرد حفظ می شد به کار انداخت و در سرزمینهای متصرفی، شهرها و شهرکهای بین‌النهران که بعد هابهنا نام شهریا "پولیس" برای سکونت سپاهیان مورد استفاده قرار گرفت، این شهرهای بزرگ راههای مهم بازرگانی و باسوق الجیش ساخته می شد. در این دوره عواید دولت تنها از مالیات مالیانه اراضی تأمین نمی شد بلکه عوارض عایدات دیگری از گمرک و معاملات مختلف، نمک، مالیات تاج و مالیات سرانه نصیب خزانه دولت می شد، به قول دکتر گریشن در ایران در طی قرون تغییر سلسله‌ها، مفهومی جزو تغییر مخدومان وزمامداران نداشت همه مانند هشم بار بیگاری و مالیات را برداش ناتوان مردم تحمیل می کردند.

عهد سلوکی با توسعه انواع نباتات کشاورزی، ممتاز است، این عهد، در دوره می است که در اروپای جنوبی مخصوصاً در آیتالیا تحت تأثیر شرق، مقداری از نباتات وحیوانات تازه وارد را پرورش دادند، پنبه، لیمو، خربزه، کنجد، جوز شرقی، زیتون، خرما، اردک، گاو آسیایی، موجب انقلاب حقیقی در کشاورزی و گله داری شد.

سلوکیان با آماده کردن زمینهای زراعتی و زهکشی نواحی جدید، اراضی

با پیر را قابل کشت کردند . فن کشاورزی تاحدی توسعه و تکامل یافت ، به طوری که در قرون وسطی و عهد اسلامی نیز ، ازان حد تجاوز نکرد ، گاو آهن جدیدی معمول شد سه دوره برد اشت محصول از زمینهای زراعتی جمع شد ، راههای جدیدی در آبیاری و احداث جنگل پرورش میوه‌ها و با غهام مجری شد ، سلوکیان سازمان کشاورزی و نحوه مالکیت عهد خامنشی را تغییر دادند . و به کشاورزان حقوق و آزادی‌های بیشتری دادند با این حال نباید تصور کرد که فرهنگ تمدن یونان در جامعه ایرانی مؤثر افشاره است . به نظر "ویلد ورانت" تمدن ایران از برخی جهات برتر از تمدن یونان آن عصر بود ، بزرگ مردانی که در ایران پرورش می‌یافتد از همه حیثیت مگر ازلحاظ حدت ذهن و آموخته پرورش بر یونانیان رجحان و پرستی داشتند ، نظام اداری شاهنشاهی ایران هم سخت بر فرم انزوا بی خام آتن و اسپارت فایق می‌آمد ، فقط در عرصه آزادی خواهی بود که ایران به گرد یونان نمی‌رسید . آسیا مغلوب غرب نشد ، تمدن آن قدیم‌تر و عمیق‌تر ازان بود که روح خود را تسلیم کند ، توده‌های مردم به زبان مادری خود حرف می‌زدند و خدا ایان اجدای خود را می‌پرستیدند ، آن پیوند و اختلاط فرهنگی و نژادی که خیالش را استکندر در سر می‌پرورانید به وجود نیامد . . . خواص فرهنگ یونان در روح شرق اثر نکرد . . . بس عکس باگذشت زمان نحوه‌اندیشه ، احساس شرقی از داخل بر قشر یونانی حاکم نفوذ کرد .^(۱)

(۱) - تاریخ تمدن کتاب دم بخش اول ص ۱۲۵ و بخش سوم ص ۱۶۳ .

چنانکه اشاره شد اسکدر و جانشینان او به خلاف آخرين شاهنشاهان
هخامنشى علاقه‌مند به گردآوری گنجینه‌ها و خزانه‌نداشتند.

اسکدر پولهای خزانه‌های را که در پایتختهای شاهنشاهی وجود داشت
تبديل به پول متحده شکل کرد، این پول بهزودی جانشین مسکوکات متنوع
ایالات شاهنشاهی گردید در نتیجه روابط اقتصادی قسمتهای مختلف، کار
داد و ستد بهبود یافت و یونانیان که روزی به حکم اضطرار به عنوان مزدور در
آتش شاهنشاهی خدمت می‌کردند به کسب و کار و فعالیتهای تولیدی پرداختند
در سایه امنیت و حماقت دولت پولهایی که به دست اسکدر و فاتحین مقدونی به
اروپا و یونان منتقل شده بود، باردیگر در اثر استقرار روابط بازگانی به ایران
برگشت. در نتیجه جنبشهای استقلال طلبانه پارتیان و دخالت‌های خشونت‌آمیز
دولت روم گاه بیگانه بحران اقتصادی جای فعالیتهای ثمریخشن را من‌گرفت، معد
سلوکیان از هر فرصتی برای حفظ آرامش و امنیت در جاده‌های تجارتی، ایجاد
آب انبار، کاروانسرا، و قنوات و تأمین سرعت ارتباطات استفاده می‌کردند. و در
نتیجه این اقدامات فعالیتهای بازگانی بین شرق و غرب فزونی گرفت و کالاهای
متنوع مانند چوب، فلزات، احجارکریمه، مواد دارویی، ظروف، منسوجات،
پاپیروس آثار هنری بین شرق و غرب مبادله می‌شد.

شاهنشاهی سلوکی، یعنی مناطق وسیعی که شامل ایران و بابل قدیم

و شهرهای فنیقه و بلار آسیا صفوی بود ، سرانجام مانند حکومت خامنشیان در نتیجه اختلافات طبقه حاکم و عدم رضایت عمومی راه انحطاط و انقراض بهمود کوششی که سلوکیان با وجود تنوع ملل و تمدنها در راه وحدت شاهنشاهی به عمل آوردند به نتیجه نرسید و جنگهای استقلال طلبانه ملل تابع ، و توطئه واختلاف در باریان بنیه نظامی و مالی سلوکیان را تحلیل بود .

در چنین شرایطی پارتیا موقع را مفتون شمردند و در سال ۱۵۵ ق.م. مادر و بین التهرين را از زیر سلطه سلوکی‌ها خارج کردند ، مردم ایران که از استنمار و ستمگری خارجیان سخت ناراضی بودند مقدم پارتیارا که از لحاظ نژاد و زبان با آنها یکی بودند با شادمانی گرامی داشتند به تدریج نهضت ضد یونانی وسعت گرفت و ارتش سلوکیه تارومارشد ، در سکه‌های جای زبان یونانی زبان پارتی نقش بست . و کتب مقدس زرتشتی در حدود قرن اول و دیم میلادی منظم و مدoven گردید .

پارتیا با سعه صدری که داشتند مردم را در آداب و رسوم و بیهای داشتن سنن محلی و مذهبی آزاد گذاشتند ، با اینکه استفاده از زبان و خط یونانی برای مدتی ادامه یافت ولی شواهد تاریخی نشان میدهد که نفوذ فرهنگ‌وتوری یونانی در ایران بسیار سطحی بود حکومت پانصد ساله قبایل صحرانور و چادر - نشین پارت ، به طور مستقیم کمکی به رشد تمدن و فرهنگ اقوام تابع آنها نکرد ولی سلحشوری و مقاومت پارتیان در مقابل حملات قبایل وحشی در شرق و پایداری

آنان دربرابر سیاست تجاوزکارانه رم و طرد سلوکیان از سراسر ایران، و آزار گذاشتن ملل تابع اقامه مراسم محلی و مذهبی برای مردم و سکه "امیر اطهوری اشکانی توافقی بزرگ بود علاوه بر این در ایران عهد هخامنشی، مخصوصاً "ازد ورہ خشاپار شاه" به بعد، موقعیت طبقات مختلف مشخص نمده بود، میان طبقه "نجباواشراف" و روحانیان با طبقات زحمتکش مفاکی عمیق پدید آمده بود، با حمله "اسکندر" ایران قدرت طبقات فرمانروا سستی گرفت و اشکانیان در دوران حکومت پانصرد ساله خود چون قومی صحرانورد و چادرنشین بودند در راه تجدید قدرت اشراف ایرانی و حفظ حدود هریک از طبقات تلاش نکردند به همین جهت اکثریت مردم در شرایط بهتری زندگی می کردند به عقیده "دیاگونف" در عهد اشکانیان وضع اجتماعی و طبقاتی در سراسر کشور به علت اختلاف فراوانی که در سطح تکامل اجتماعی هر منطقه وجود داشت یکسان وهم آهنگ نبود، در سرزمین بین النهرین و ماد استفاده از کاربرد گان در امور اقتصادی متداول بود بردۀ را "بنگردگ" می خوانند و به میزان یک دهم یا یک چهارم از شمره زحمت خویش استفاده می کردند و می توانستند این حق را به اختلاف خود منتقل کنند، مالک بردۀ می توانست او را به رسم هدیه یا گروگان یا وجه الضمان به کسی بدهد همچنین مالک می توانست در مقابل پرداخت مزد او را برای کارهای فصلی به اشخاص بسپارد مزد استفاده از بردۀ به صاحب بردۀ پرداخت می شد.

زمین با برداشتن خرید و فروش می شد ممکن بود زمین را به برداشتن که بر روی آن کار می کردند فروخت تعداد بزرگان و نیروی فعاله کشور تنها از راه تولید مثل زیاد نمی شد بلکه، با اعظام اسیوان جنگی بر تعداد بزرگان و نیروی فعاله می افزودند، علاوه بر این افزایش آزاد نیز در نتیجه عدم پرداخت قروض خود به صورت برداشته در می آمدند.

با این حال در ایران و دیگر کشورهای شرق قدم، تولید نعمات مادری بیشتر توسط افراد عضو جماعات روستایی صورت می گرفت عضو جماعت روستایی مجبور بود در قطعه زمین خود زراعت کند. و زراعت زمین مجبور وظیفه وی دربرابر دولت شمرده می شد و اگر از این کار خودداری می کرد و سهم خراج خویش را نمی پرداخت دولت او را جریمه می کرد، دولت اشکانی در گردآوری مالیات شدید نظرارت می کرد و از سیاست مالیاتی سلوکیه پیروی می نمود. دولت در زمانه آپهواری مصنوعی واچار کاریز و قنات نیز نظارت می کرد.

غیر از روستاییان بزرگان که اکثریت جامعه را تشکیل می دادند در جامعه عهد اشکانی مانند جامعه آیوان در عهد هخامنشیان، طبقه متوسط شامل مردم آزاد شهرها و پیشه وران و خرد و مالکان می شد که نسبت به روستاییان از حقوق و مزایای اجتماعی بیشتری برخوردار بودند بالاتر از طبقه متوسط مغافن و روحانیان قرار داشتند.

طبقه روحانیان از حمله "اسکدر تا پایان حکومت اشکانیان از حمایت رسمی و علنی دولت بی نصیب بودند مخصوصاً" اشکانیان چون به اخلاق و عمارات و معتقدات مذهبی مردم کاری نداشتند، مفان از روش سیاسی آنان راضی نبودند به همین علت همین که حکومت اشکانیان در سراسری سقوط افتاد مفان در سنگوک داشتند حکومت با ساسانیان که خود مغایر نامدار بود همکاری و همقدمی کردند.

در بالای طبقه مفان صاحب منصبان و مأمورینی که مشاغل لشکری و کشواری را به عهده داشتند قرار گرفته بود که در عداد هیات حاکمه "طبقه" ممتاز به شمار می آمدند. و در بالای عموم طبقات فئودالهای بزرگ و درباریان و خاندان سلطنتی قرار داشتند که سیاست داخلی و خارجی مملکت درست آنها بود. عده‌ی از ممالک تابع اشکانیان از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار بودند. یعنی همه ساله مقداری هدایا و تعدادی سرباز به دولت مرکزی می دارند و از لحاظ داخلی مستقل بودند ولی کشورهای دیگر به وسیله روسای خاندان‌های بزرگ فئودالی اشکانی اداره می شدند.

مسائل مهم مملکتی در مجلس اعيان و مجلس مهستان مورد مطالعه قرار گرفت و شاه ناجار بود بی کم و بیش به نظریات اعيان توجه کند تا مورد مخالفت و کار شکنی آنان قرار نگیرد.

آخرین پادشاهان اشکانی از قدرت و نیروی کافی برخورد نداشتند، منازعات

طولانی برسرتاج و تخت که مدت نیم قرن درکشور پارت جریان داشت، وضع سیاسی و اقتصادی کشور را قرین آشتفتگی و اختلال ساخته بود.

به طور کلی در تاریخ ایران هر وقت پارت مقتدری زمام امور را درست گرفته و فئودالها و یا غیان را به جای خود نشانده است وضع اقتصادی ایران، و ملت تابع در پناه امنیت و نیات سیاسی کمابیش به خوبی گراییده است و در ادواری که حکومت مرکزی رو به ضعفرفت و اصول فئودالی و هرج و مرج برکشور مایه افکرده است بحران اقتصادی پدید آمده و به فقر و فلاکت اکثریت کمک کرده است، می‌توان گفت تا قبل از ظهور تمدن جدید و پیدایش حکومتهاي مللي و موكراتيك، سلطنت فردی با تمام جنبه‌های ارتجاعی آن نسبت به فئودالیسم قدیمی به جلو محسوب می‌شد زیرا به امنیت و آرامش عمومی کمک می‌کند در دوره هخامنشیان مادام که سلاطین لا یق و کارداری، چون کروشن داریوش زمام امور را درست داشتند، وضع اقتصادی و اجتماعی مردم تا حدی رضایت بخش بود، پس از حمله اسكندر و استقرار حکومت سلوکیان، در ادواری که شهرباری کارдан و دراندیش زمام امور را درست داشت گردش امور قابل تحمل بود.

در عهد پارتیان نیز قرنها امنیت و ثبات در شرق نزد یک حکومت می‌کرد به نظر "دکتر گریشمن" از قرن اول قبل از میلاد، تمايلی شدید و متزايد نسبت به صلح ایجاد شد، نه تنها رومیان بلکه تمام اقوام و ملل جهان از سیاست

صلح طرفداری می کردند "اگوست" امپراطور رم که بیش از این سیاست پیروی نمود درنتیجه آرامه این سیاست، تا حدّی وضع عمومی تثبیت شد، مردم که خود را از خطر جنگهای را پیش درامان دیدند، دست به فعالیتهای اقتصادی زدند تیمها تثبیت شد، پولهایی که در اثر فتوحات رومیان بین طبقات فرمانرواهی خشند بود به کار افتاد، درنتیجه فعالیتهای صنعتی و تجاری رو به فزونی نهاد واژیرکت امنیت و آرامش کاروانهای تجاری از رویا تا آسیای مرکزی و چین و هند به حرکت درآمد.

رم از کشورهای اخیر ابریشم، ادویه، عاج، عطربات و احجارکریمه وارد می کرد و در مقابل مصنوعات خود نظیر شیشه اشیا، هنری و مفرغ آلات، طلا و شراب و روغن به آن کشورها صادر می کرد، ایران در تجارت جهان نقش میانجی داشت.

در ایران مراکزی برای متخصصان تجارت ترانزیت، رلان، عمال‌همه نوع حمل و نقل، رهبران کاروانها، و سازمان دریانوردان، برای حمل و نقل بحری تشکیل گردیده اعظام سفرا از چین به دربار اشکانی موجب شد، که روابط مستقیمی میان دو شاهنشاهی ایجاد شود، و تشکیلات جاده‌های بہتر و مبارلات بین دو کشور منظم گردد.

از قرن اول مسیحی، مال التجاره‌ها پس از عبور از سرزمین ایران وارد منطقه

کوشان می شد قسمتی از آنها از راه پامیر و ترکستان چین، به سرحد چین حمل می شد و قسمت دیگر از طریق معاابر هندوکش در طول دره کابل به سوی هند و فرستاده می شد . . . فلزات ایران و چین و هند در دنیا آن روز خریدار را شت، مخصوصاً "فولاد چین و هند معروف بور کالاهای دیگر ایران نظیر پوست منسوجات، برنج، ادویه، اشیاء چوبی، قیم روغن معدنی در چین و امپراطوری روم به فروش می رسید و اشیاء مفرغی، پاپیروس، شیشه و ظروف و اشیاء فلزی آن کشورها به ایران وارد می شد و در بازارها، که معمولاً در محلات مخصوص قرار داشت در دسترس مشتریان قرار می گرفت.

در عهد پارتیان جاده‌ها و وسایل حمل و نقل بین ایشان منظم گردید
پارتیان برای اخذ عوارضی که از کالاهای مختلف می گرفتند، نه تنها برآمنیت جاده‌های توجه داشتند بلکه به وسیله مأمورین خود، در اصلاح معابر و جاده‌های هانیز می گوشیدند. در بیابانها برای تأمین آسمایش کاروانهای تجاری، چاههای آب ایجاد کردند و در شهرهایی که سر راه بود و موقعیت بازگانی داشت، بازگانهای برای مبارله کالاهای گرد می آمدند.

دکتر گریشمن می نویسد: "اسنادی که در دوران Dura () کشف شده وجود دستگاه پلیس سوار بیابان را اثبات می کند". پارتیان مانند هخامنشیان در منازل بین راه اسبان ید کی داشتند، تا با استفاده از آنها در

کار حمل و نقل تسریع شود . هم در این عهد نعل پاکشک اسب اختراع شد اما معلم نیست که منشاء آن شرق یا غرب بوده است .^(۱)

به طور کلی وضع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوران طولانی فرمانروایی اشکانیان قابل تحمل بود ، ولی آخرین پادشاهان این دودمان نمی توانستند قدرت خود را بر سراسر منطقه نفوذ خود بسط دهند ، منازعات طولانی بر سر تاج و تخت ، که مدت نیم قرن در گشور پارت به طول انجامید ، نیروی نظامی و اقتصادی گشور را تحلیل بردازیمه را برای روی کارآمدان ساسانیان فراهم کرد .

ارد شیر بابلان بنیانگذار اصلی این سلسله وسایر شهریارانی که بعد ازاو زمام امور را در دست گرفته ، در حقیقت در دو جبهه نبرد می کردند ، از یک طرف ناچار بوند باتمایلات استقلال طلبانه نبود الها و فرمانروایان محلی که می خواستند مانند گذشته (عهد اشکانیان) با استقلال حکومت کنند به می ارزه برخیزند و از طرف دیگر دولت ساسانی ناچار بود بادولت مقندر و مت加وز رم در مغرب و بد ویان در شمال ، با کوشیانیان وهیاطله در شرق دست وینجه نرم کرد . این وقایع وحوادث تاریخی دولت را مجبور می کرد که برای تأمین مخارج سازمانها گشوری ولشکری به مردم روی آورد و با گرفتن مالیاتها و عوارض گوناگون برنامه های نظامی خود را عمل کند جنبش مزد کی که ظاهرا " در اوج قدرت ساسانیان به وقوع پیوست در واقع زنگ خطری بود که حکومت طبقاتی عهد ساسانیان را تهدید نمود .^(۱) ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۸۶ به بعد .

می‌کرد . ارد شیو پسر با پاک به موجب مدارک تاریخی پیشقدم تنظیم طبقات بود و شدیداً "از انتقال طبقات پایین به طبقات بالا هم راشت و می‌گفت : "از گردد
مردم از حالی به حال دیگر ، نتیجه می‌شود که هر کس چیزهایی که نه در خوردا و پرتر
از یا یه و منزالت اوست می‌جوید و چون به آنچه جست بر سد چیزهایی برتر از آن می‌بیند
و آرزوی کند ، و در طلب آن قدم می‌گذارد و معلم است که در میان عامه ، کسانی
هستند که به پادشاهان نزد یکتر از دیگرانند و انتقال مردم از حالات خوبیش باعث
می‌شود که آنها که در پایه تالی شاهند ، طمع در شاهی می‌بندند و آنانی که پس از
ایشانند هوس مقام ایشان می‌کنند^(۱) . در قوانین مملکت مواد و مقرراتی وجود دارد
راشت ، تاخون خاندان‌های بزرگ با خون خاندان‌های پست در هم نیامیدند زیرا
وام‌الی غیر منقول همواره در خاندان‌های کهن باقی ماند .

در پیز براین‌های رسمی محل و موقعیت هر یک از طبقات معین و مشخص بود ،
هر گز اسواران و شاهزادگان در محل ندیان ، نزد یکان ، اشراف ، رانش و ران و
مودان قدم نمی‌گذاشتند ، مثمرترین طبقات در نظر زمامداران بی‌ارج تسرین
و فروما یه‌ترین طبقات جامعه به حساب می‌آمدند .

به حکایت شاهنامه انوشیروان برای تأمین مخارج جنگ ناچار شد سیصد
هزار دینار وام بگیرد ، کفشه‌گری داوطلب پرداخت این مبلغ شد و از شاهنشاه
(۱) - نامه تنسر ، تصحیح مجتبی مینوی ص ۵۶ .

خواست که موافقت کند فرزند مستعد او زیو دست فرهنگیان با علم و راش آشنا شود ، باشد که روزی به مقام دبیری برسد ، انوشیروان با این تقاضا مخالفت کرد ، پول را پس فرستاد و گفت " درم خواه ، از موزه دوزان مخواه " (فردوس) .

در دوره ساسانیان ، چهار طبقه مشخص در جامعه دیده می شد که تشخیص حدود قدرت اختیارات آنها بسیار پیچیده و شوار است :

- ۱- شاهزادگان و امراء و فئودالهای بزرگ و روحانیان
- ۲- جنگیان
- ۳- دبیران
- ۴- توده ملت یعنی روستاییان و شهریان

حکومت ساسانیان که وارت ملوک الطوایف عصر اشکانیان بود ، سعی می کرد از قدرت سلسله های محلی بکاهد از هفت دودمان ممتازی که موقعیت مهمی داشتند سه خانواره ، قارن و سورن و اسپاهنگ از دودمان اشکانی بودند ، کریستن سن می گوید : " ما اطلاعات صحیحی دریاب امتیازات صاحبان تی - ول و اقطاعات نداریم ، مثلاً نمی دانیم آیا حکام شاهی نسبت به اقطاعاتی که در قلمرو آنها واقع می شده اختیاراتی داشته اند یا خیو " .

شاہنشاه برای تثبیت موقعیت خود از یک طرف به بزرگان و نجیبا و از طرف دیگر سمسسمسمسمسمسمسمسمسمسم (۱) مأمور شد از تاریخ ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ص ۱۱۲ به بعد .

به قشون خود متکی بود ، به عقیده دکتر گریشن "عمل طبقه‌بی که به عنوان بزرگان و نجای خوانده می‌شد ، در حقیقت عبارت بود از تضعیف قدرت متجاوز سرورانی که از خانوارهای بزرگ بودند ، این طبقه شامل صاحب منصبان کشور و وزرا ، و رؤسای ادارات و مرتبه داران سلطنتی بود . . . پادشاه ساسانی در حالی که از یک سوی بدین طبقه واپسی دیگر به قشون متکی بود توانست مجدد امپراتوری را نظم دهد و به آن نیرویی بدهد که در عهد اشکانی سابقه نداشت .

پایین‌تر از نجای و بزرگان ، نجای درجه دهم یا آزادان قرار داشتند که تعداد آنها زیاد و مالک اراضی و رئیس دهکده به شمار می‌رفتند که به آنها خدا ایان و دیگران (دهقانان) نیز می‌گفتند ، و در واقع عده‌بی از آنها نماینده دولت در اراضی خالصه بودند و وصول مالیات از کشاورزان به عهده آنان بود . طبقه روحانیان در عهد ساسانیان در رأس طبقات ممتاز قرار داشتند ، قدرت آنها به حدی بود که گاه در مقابل سلاطین پایداری می‌کردند رؤسای آنان از میان مغان انتخاب می‌شدند ، نفوذ معنوی روحانیان به حدی بود که هر کس از گهواره تا گور تحت نظارت و سرپرستی آنان بود ، اجرای تشریفات مذهبی و هدایت معنوی مردم با آنان بود .

بعد از طبقات ، روحانیان و نجای درجه دهم (دهگانان) بودند و اکثریت افراد جامعه را کشاورزان و بیشه‌وران تشکیل می‌دادند .

(۱) - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۱۲ .

" شهرهای این عهد مرکز پیشه و بازرگانی بود ، بازار قلب این شهرها را تشکیل می داد و کالاها و مصنوعات گوناگون از اکاف کشور به آنجا حمل می شد ، منابع موجود از روابط تجاری سخن می گوید که از طریق آسیای میانه یا خاور دور و هند وستان و جزیره سیلان و عربستان جنوبی برقرار بود ، در این عهد شهرهای ایران مرکز پر جوش و خروش داد و ستد ها و بازرگانی و دروازه های آن به روی کاروانهای ابریشم را از آسیای میانه و عاج را از هند وشم را از نواحی دامداری کوهستانی و غلات و سبزی و صیویه و انگور و خرما و رونغن زیتون و شراب را از سرزمینهای زراعتی به آنجا حمل می کردند ، گشوده بود .

در میدان های شهر ، همیشه ، هیجان و جوش و خروش حکمرانی بود ، و مردم بسیار با یک پیگر برخورد می کردند ، می فروختند ، می خریدند ، و از آخرین اخبار مطلع می شدند ، و به آنچه تازه و غیرمنتظره بود می نگریستند ، و باترس و وحشت در بازار یونجه فروشان تیسفون که میدان اعدام نیز به شمار می رفت گردیدند ، ترقی فراوان چرخ و پیشه ها رونق روابط بازرگانی به سازمانی متکی بود که منابع موجود به وجود آن گواهی می دهد . . . مصنوعات فلزی در ایران مقام بلندی داشت ، بدین سبب جای شکفتی نیست که به نام رئیس جواهریان ، رئیس

نقه سازان و غیره برمی خوریم !

(۱) — تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم ص ۱۴۲ .

پس از پیشه وران کشاورزان بزرگترین طبقات اجتماعی به شمار می‌رفتند،
کرستین سن می‌نویسد: "کشاورزان مانند مردم شهری مالیات می‌دادند، ولی
وضع مردم شهری تا حدی رضایت‌بخش بود، گویا از خدمات نظامی معاف بودند
و به وسیلهٔ صناعت و تجارت، صاحب مال و جاه می‌شدند، اما احوال رعایا به مراتب
از آنها بدتر بود مارادم‌العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند، بیگاری
کنند، و در پیارهٔ نظام خدمت کنند به قول آلیانوس مارسلنیوس: گروه گروه از این
روستاییان پیارهٔ از پی شاه می‌رفتند، گویند ابد الدهر محکم به عبودیت هستند
به هیچ وجه مزدی و پیاراشتی به آنان نمی‌دادند.

به طور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستاییان چندان قرار و قاعده‌یی
نداشت، واگر هم پادشاه رعیت نوازی مانند هرمزد چهارم لشکریان خود را از
از پی رسانیدن به روستاییان بی‌آزار منع می‌کرد، ثناًید بیشتر مقصود او رهقانان
بود، تا افراد رعیت . به نظر دکتر گریشمن "روستاییان . . . قانوناً آزار بودند
ولی عملاً" به صورت بردگانی وابسته به زمین درآمده بودند و با اراضی و دهکده
فروخته می‌شدند، وی ضمن بحث در پیرامون اوضاع اقتصادی و اجتماعی عصر
ساسانی راجع به پیشه وران محلی می‌گوید: املاک بزرگ عموماً دارای زارع ،
نجار، آهنگر، نساج، نانوا، آسیابان، روغنگیو مخصوص به خود و آسیاب بود .
آسیاب اختراعی تازه به شمار نمی‌رفت، بلکه از قرن چهارم میلادی مورد استعمال

داشت^(۱) درحالی که کشاورزان زیوفشار مالیات و بیکاری قادر به تأمین مواد غذایی
مورد نیاز خود نبودند فئودالها و طبقات ممتاز، گندم، روغن، شراب انواع میوه
و گوشت خود را از املاک خود تأمین می کردند مازاد را در بازار می فروختند به قول
گریشمن، در آن عهد "یک روش اقتصادی ثابت ولی دوراً عواطف انسانی، میتنی بر
فلاحت درجهان ایجاد شد، و در طی قرون برقرار ماند . . . کلیه کسانی که به طبقه
متاز متعلق نبودند، مجبور بودند به هر قسم خدمت تن دهند، در ساختمان
کاخ شاهی شرکت کنند . در تهیه مواد بکوشند و کار صنعتگران را انجام دهند،
ایستگاههای چاپار را حفظ کنند، از سپاهیان پذیرایی نمایند، اغمام و احشام
شاه را بسجرا نند، روستایی موظف بود اسبان خود را برای چاپار حاضر کند،
کاروان سالار، اربابان و قایقران، می باشد ستوران، گرد و نه و قایق خویش را
برای حمل و نقل آماده کند . . . آزادی انفرادی بسته به اراده دولت بود و در
حدود دو هزار سال در ایران اثری از آن نبود، بد بختی که ملت در آن غوطه هر
بود مانع از آن می شد که بدین فکر پردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند^(۲) .
همین نظام وی عدالتی ها سرمنشأ نهضت مزد کی گردید فردوسی اصل ول
عقاید آنها را چنین بیان می کند :

زن و خواسته باید اندرمیان
چود بین بهی رانخواهی زیان
(۱)- ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۴۵ به بعد .
(۲)- ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۴۶ به بعد .

بدین دو بود رشك و آزونی از
همی دیوپیچه د سریخردان
در جای دیگر می گوید :

تمهید است با او بسرا بر بود
توانگ بود تارا و درویش بود
تهی دست کس با تو انگریکی است
از موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان ، در ایران باستان اطلاعات پراکنده بیشتر در
گوشه و کار منابع تاریخی به چشم می خورد .

ظاهراء زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم برای امراض معاش و تأمین
زندگی دو شاد ویش مردان در کارهای کشاورزی و دیگر امور اقتصادی نیز است
می گردند . و به جز زنان وابسته به طبقات ممتاز ، دیگر زنان اسیو حجاب نبودند
کریستن سن با استفاده از منابع اوستا وغیره می نویسد ، ... اصل تعداد زوجات
اساس تشکیل خانواره به شمار می رفت ، عده زنانی که مرد می توانست را شتہ باشد ،
بستگی به استطاعت او را شتہ ، ظاهراء مردان کم بضاعت ، به طور کلی بیش از
یک زن نداشتند رئیس خانواره (که خدای) از حق ریاست دودمان بهره مند بود ،
اهتمام دریاگی خون خانواره یکی از صفات بارز جامعه ایران در آن عهد بود ،
ازدواج با محارم را جایز می شمردند .

تربيت طفل به عهده مادر بود و در صورت احتياج پدر خواهر پادختر بزرگ خود را به تربيت طفل مي گماشت. حق شوهر دادن دختران به عهده پدر بود. ازدواج در جوانی صورت مي گرفت. در پانزده سالگي معمولاً دختران شوهر مي گردند، وصلت باشد آخله و پايمدري يك نفر صورت مي گرفت، مهر را معين مي گردند، پدر نمی توانست دختر را مجبور به اختيار شوهری که خود تعبيين گردد بنماید، اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را به شوهرنداده بودند ارتبا اط نامشروع پيدا مي گرد، حق نفقة از پدر خود داشت و زبردن اirth محريم نمی شود مشروط به آنکه آن ارتباط را قطع کند و حتی اطفالی که از این پيوند غير مشروع به دنیا مي آمدند نفقة شان به عهده پدر آن دختر بود.

فعالیت های صنعتی و تجاری در این دوره هم در داخل شهرها و هم در حوزه قدرت فئودالها صورت مي گرفت، يعني در داخل مناطق وسیع فئودالی غیر از کشاورزان عده بی نجار و آهنگر ونساج وغیره برای تأمین احتياجات ارباب و سایرین مشغول کار بودند، غیر از این نوع صنایع کوچک که معمولاً در منطقه نفوذ فئودالها تهیه و فراهم می شده است، در داخل شهرها غالباً تحت نظارت دولت، کارگاهها و کارخانه های يدی بزرگی برای دربار، قشون، مسردم شهری مشغول کار بودند.

منسوجات ايران نه تنها در روم بلکه در اروپا تا حدود "گل" (فرانسه گتونی)

خریدار داشت در این دوره تجارت بیش از پیش تحت نظارت دولت بود، دولت نه تنها به امنیت راههای کاروان رو و وسایل حمل و نقل واستگاههای کاروان را -
ها و سایر احتياجات بازرگانان توجه داشت بلکه عده‌ی از عمال خود را برای
نظارت در کارهای تجاری و اقتصادی به مناطق سرحدی و بنادر می‌فرستاد.
گریشن می‌نویسد: "این عهد، دوره پیدایش حقیقی برات استوپانکداران
یهودی بابل و موسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ عدی -
داشتند".

در شهرها استعمال سکه و سمعت یافت، مبالغه منسوجات، عنبر، پاپیروس
و ادویه و سایر کالاهای رجارهای امن و آرام صورت می‌گرفت.
جاده‌ای بریشم که از ترکستان چین آغاز می‌شد از ایران می‌گذشت و به شهرهای
بندری سوریه می‌رسید، صنعت نساجی ابریشم ایران با استفاده از کارشناسان
سوریه وسعت و اهمیت بسیار یافت. شیشه‌سازی ایران نیز خالی از اهمیت نبود
به پای صنایع شیشه‌بی مصروف سوریه می‌رسید.

از کیفیت و وضع واردات و صادرات، خصوصیات سازمان گمرک و غایی -
دولت، اطلاعات دقیقی نداریم، آنچه مسلم است پولهایی که از راههای گوناگون
گردآوری می‌شد مخارج سنگین هزاران درباری و مأمور دولت و سازندگان و نوازندگان
وهزینه سازمانهای نظامی و امور عام المنفعه را تأمین می‌کرد، علاوه بر آنچه گفته شد

از راه کسورگشایی و به دست آوردن غنائم معابدو شهرهای آبار ممالک هم جوار ،
گاه خزانه تهی کسور پر می شد خزانه کسور با خزانه شاه یکی بود و شاه بدون احساس
کترین مسئولیت مالیه "ملکت راحیف و میل می کرد .
به قول گریشمن " دولت در امور مالی فاقد عاطفه بود . . . برای زمین
و افراد نرخی تعیین می کرد که از استعداد مردم خارج بود و برای اخذ آن به قوه
قهریه متولی می شد . . .".

نجبا ، سربازان ، روحانیان ، دبیران و عموم عمال دولت از برداخت مالیات
معاف بودند .

همین مظالم و بیداد گری ها و فقدان یک نظام اقتصادی و اجتماعی صحیح
اکثریت مردم را نسبت به امور زندگی مأیوس و بد بین کرده بود اندیشه های عرفانی
نه تنها در مذهب مانی بلکه در افکار دیگر اندیشه های عرفانی زمان راه یافته بود ،
برزویه طبیب در مقدمه کلیله و دمنه به معتقدات گوناگون مذهبی و فلسفی آن دوران
اشارة می کند :

"خلاف میان اصحاب ملتها ، هرچه ظاهرتر ، بعضی به طریق ارث دست
در شاخی ضعیف زده ، طایفه بی از جهت متابعت پادشاهان و بیم جان پایی
بر رکنی لرزان نهاده و جماعتی از پسر حطام دنیا و رفت منزلت میان مردمان
دل در پشتیوان توده بسته و تکیه بر استخوان پوسیده بی کرد . واختلاف میان

ایشان در معرفت خالق و ابتدای خلق و انتهای کارهی نهایت، و رأی هر یک بها بن
مقرر که من مصیم و خصم مخطو، با این فکر در بیابان ترد و حیرت یک چند دی
بگشتم و در فراز و نشیب آن لختی پوشید، البته نه سوی مقصد ولی بیرون توانستم
بود و نه بر سمعت راه حق دلیلی نشان یافتم، به ضرورت، عزیمت مصم گشت بر آنکه
علمای هر صنف را ببینم و از اصول و فروع معتقد ایشان استکشافی بکنم و بگوشم تا به یقین
صادق، پای جای دلپذیر به دست آرم، این اجتهاد هم به جای آوردم و شرایط
بحث اندر آن تقدیم نموده، و هر طایفه بی را دیدم، در ترجیح دین و تفضیل مذهب
خویش، سخنی می گفتند و گرد تقبیح ملت و نفع مخالفان می گشتند به هیچ تأویل
درد خویش را در مان نیافتم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوای بود و هیچ چیز
نگشاد که ضمیر اهل خرد آن را قبول کردی. "برفوبیه پس از تفریم و تحقیق می نویسد،
". . صواب من آنست که بر ملازمه اعمال خبیکه زیده همه ادیان است اقتصار
نمايم".

مذهب زرد شست که در آغاز امر مذهبی مثبت و سازنده بود تحت تأثیر
شرایط جدید اجتماعی و در اثر آزمندی و شاخ و برگهایی که مفان و مبدأ ان بـ آن
افزوند خویش بینی نخستین را از دست دارد. در رساله شکنگانیک ویچار (یعنی
توضیحی که شک و گمان را برآورد آزد) که بعد از ساسانیان نوشته شده آراء و آن دینه
مخالف را توصیف می کند، " طایفه موسیم به دهربی، که منکرو وجود خدای تعالی هستند

برآند که هیچ تکلیف دینی برآنان وارد نیست و مکلف به عمل خیونیستند . . . گویند
این عالم با حوارث گوناگونی که در آن رخ میدهد و ترکیب اجسام و ترتیب اعمال
و تضاد اشیاء و اختلاط عناصر، بایکدیگر، همه ناشی از تحولات زمان نامتناهی
است و مدعی اند که نه برای عمل نیک پارادیش است، و نه برای گناه، کیفری و نسیم
بهشتی هست و نه دوزخی و نه چیزی که ایشان را به عمل نیک یا کارزشت بکشانند
ونیز گویند جز ماریات چیزی در عالم نیست و روح وجود ندارد .

براون درباره کتاب شکنگانیک ویچار می نویسد، "کابی است جدلی
که در اوخر قرن نهم در دفاع از شنوتی زرتشتی در برابر فرضیه های یهود و نصاری
ومانوی و اسلام، درباره اصل و ماهیت بشر، تنظیم شده است" وست درباره آیین
کتاب گوید: نزد یکترین گامی است که در ادبیات پهلوی به سوی یک رساله
فلسفی برداشته شده و پرجای مانده است^(۱).

(۱) - تاریخ ادبی ایران. تألیف براون، ص ۱۶۰ .

زندگی روزانه مردم بعد از حمله اعراب

پس از حمله اعراب تغییرات و گرگونیهای بزرگی در کلیه شوون‌مدنی و اجتماعی ایرانیان پدید آمد بسیاری از معتقدات و آداب و سنت مردم دگرگون گردید، دروضع خانواده و کیفیت تشکیل خاندان‌ها و وضع طبقات مختلف اجتماعی و چگونگی ازدواج وزناشوبی تحولات بنیانی آشکارشد ازدواج با محروم که در دین زرتشت علی‌مباح و عادی شمرده می‌شد در آین جدید کاری حرام و نامشروع تلقی گردید.

در قوانین ارت اسلام ماترک متوفی در انحصار فرزند ارشد قرارنامی گرفت بلکه عده زیادی از آن برخوردار می‌شدند از جمله پسران دوباره دختران، ارت می-برندند.

بسیاری از سنت مذهبی و اخلاقی از جمله خوردن طعام با زمزمه، و حفظ آب و آتش از آلدگی رویه فراموشی رفت و مردم مسلمان با آزادی تمام از آب و آتش برای رفع نیازمندی‌های گوناگون استفاده می‌کردند در مقررات و قوانین مدنی، حقوقی و جزایی تغییراتی شنگرف و بنیانی پدید آمد.

در مذهب زرتشت اگر دختری با پسری رابطه نامشروع برقرار می‌کرد و از او صاحب فرزند می‌شد در صورت ترک این رابطه می‌توانست با فرزند خود به خانواده پدری بازگردد، ولی در مذهب اسلام چنین رابطه‌ی "زنا" تلقی می‌شد و مرتکبین

مستحق کیفر شرعی بودند "احکام راجع به قصاص، دیه، سرقت، زنا، متبني و اراضی اع

(شیوه ادن بچه) نکاح، طلاق، نفقة، تعدد زوجات و آنچه در قوانین مزدیسان
بود منسخ شد، و قوانین تازه جای آنها را گرفت، مردگان را که تا دیروز درون دخمه
و در مجاورت هوا می نهادند تاطعنه مرغان و جانوران گشت خوارشود دیگر به حکم
دین جدید می باشد بشویند و کن کنند و به آینین خاص به خارک بسپارند.

... جشنهای کهن به عنوان رسیم مجوہ منسخ شد، و عید فطر و قربان

جانشین همه گردید.

نوروز و مهرگان و سده که باقی ماند رنگ تازه بیکن گرفت. آتشهای که من
خاموش شد و به جای آن محراب و مناره بنادرید، مغ و هیوبد از اعتبار سابق افتاد
و پسا که آواره یا کشته می شد، نیایش خورشید فراموش شد و پرستندگان اهورام زرا
روی به جانب کعبه آوردند، هریامدار هر نیمروز و هر شامگاه بانگ اذان بر می آمد.
فروهرها که همه جا در زمین و آسمان بال گشوده بودند و گمان می رفت در
چنین بلای سخت به حمایت مزدیسان بر می خیزند و اگر لازم شود جامه جنگ نیاز
بر تنها مینوی خویش می پوشند، هیچ از جای خود نجنبیدند. در همه چیز
زندگی دگرگونیهای فاختن پدید آمد.

تصور و مفهوم دنیا و تاریخ عوض شد، دیگر، نه کیومرث اولین انسان شناخته
می شد و نه فریدون بنای بزرگ سلسله ها و قوام بود. جای اولی را قرآن به آدم "داره

بود و جای دومی را "نوح" گرفت.

به این ترتیب پس از حمله اعراب در کلیه شُوون مدنی و اجتماعی مملک خاور میانه از گهواره تا گور تغییراتی پدید آمد.

عروسوی و مهمنانی با تشریفاتی توأم بود از جمله تولد نوزاد، همینکه فرزند ری به دنیا می‌آمد موجب شادمانی افراد خانواره می‌شد، چون ساعت زایمان می‌رسید، زنان خانواره و همسایگان، گرد زائو حلقه می‌زدند، و در آخرین ساعات که آثار درد زایمان آشکار می‌شد به رنبال مامامی فرستادند. ماما معمولاً "براسب"، قاطر پا الانقی سوارمی شد و به معیت عده‌بین به منزل زائو روان می‌شد، واگر ماما شیب هنگام حرکت می‌کرد غلام یا خدمتکاری با فانوس در جلو او بمراه می‌افتاد ماما پس از زور و زائو را مورد معاینه قرار می‌داد و به کمک زنان اورا روی کرسی یا خشت می‌نشاندند و او را با جملات تسلی بخش به تحمل درد زایمان تشویق می‌کردند. به محض اینکه بچه از شکم مادر بیرون می‌آمد "ماما" اورا می‌گرفت و بند نافش را می‌زد، سپس نوزاد را چندین بار می‌شستند و برای حفظ کودک از چشم بد و مد اخله "آرواح خبیثه" و جهنم وابلیس ادعیه و اورادی می‌خوانندند.

یکی از وظایف اخلاقی والدین این بود که اسمی خوب و دلنشیز ب— رای فرزند خود انتخاب کنند این اسم اگر پسر بود، غالباً "محمد، علی، عباس" و اگر دختر (۱) — نقل وتلخیص از تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر ص. ۴۴ به بعد.

فاطمه، زینب، سکینه و جز اینها بود.

برای تربیت اطفال، مخصوصاً "خانواده‌های ممتاز و مرغه، سعی و مراقبت بسیار می‌کردند، در نظافت آنان می‌گشودند، حتی الامکان از کل زدن کودکان خود را داری می‌کردند از سالهای اول عمر اطفال را به اطاعت و نجابت تشویق می‌کردند، تا سن پنج سالگی، بچه‌ها ام از سر برآمد خود را تحت مراقبت مادران، در میان زنها زندگی می‌کردند. ثروتمندان و متمولین از بزرگان برای پرستاری و نگهداری بچه‌ها استفاده می‌کردند، در بین اشخاص میانه حال و طبقهٔ متوجه معمولاً "مادرها یا مادر بزرگها" به کارتربیت اطفال می‌پرداختند اطاقی که برای بازی بچه‌ها در نظر گرفته می‌شد از قالی یا ببوریا مفروش بود، چون اطفال غالباً دست و پا و صورت خود را آلوده می‌کردند، کسیز یا لکفت و پا مادر طفل با آفتابه یا ابریق بسر حسب فصل، اطفال را با آب گرم یا سرد شستشو می‌دادند.

اطفال راتاسه، چهار سالگی در گاهوارهٔ چوبی می‌خوابانیدند و بالای سر آنها پارچه نازکی می‌گستردند تا از آزار پشه، مگس این باشند، در تابستان اکثر آنها بچه را در "ننو" جای می‌دارند، بدین ترتیب که نخست نورا به وسیله چهار طناب برد یوارهای مجاور می‌بستند، سپس آنرا به ملایعت تکان می‌دادند، تابه تدریج بچه به خواب رود، گاه برای حفظ بچه از چشم بد بالای سرا و نظر قربانی آویزان می‌کردند و برای صیانت طفل از بیماری‌های گوناگون، دعا و آیت‌الکرسی

می خواندند ، برای اطفال مه چهارساله عروسکها ، اسباب بازیهای گلی و مقوا می
می خریدند ، پدران طبقات متوسط و متنعم شب هنگام ، قبل از آمدن به خانه برای
کودکان نقل و شیوه نی و میوه می خریدند و آنها را درستالی ابریشمی ریخته و به مادر
اطفال می دادند ، از کودکی به اطفال می آموختند که در هر ابر بزرگ سالان چهار زانو
پار وزانو به نشینند و از دراز کردن پاکه نشانه بُو اد بُو است خود را ری کند .

مادر بزرگ یا پدر بزرگ هر خانواره با صبر و حوصله بعد از ظهرها یا شب هنگام
برای بچه ها نقل و قصه می گفتند و بچه ها با علاقه فراوان به این افسانه ها گوش
می دادند .

درج در افسانه شان بس راز و پند	کودکان افسانه ها می آورند
گنج می جو در همه ویرانه ها	هزل ها گویند در افسانه ها

(مولوی)

در میان متأخرین شادر و اوان صادق هدایت راجع به قصه ها ، افسانه ها ،
مثلهای فارسی ، پندارها و ترانه های ملی ترانه های عامیانه ، رمزها ، بازیها ، ترانه
بچه ها ، ترانه رایه ها و مادران مطالبی از گوش و کثار گرد آورده و به صورت رساله می
چند منظر ساخته است که مطالعه وقت را آنها برای آشنایی شدن به فرهنگ عامه
بسیار سودمند است .

ترانه بچه ها : سرگرد کبود ، پیروز نک نشسته بود ، اسبه عصاری می کرد ،

خرخراطی می کرد ، سگه قصابی می کرد ، گربه رمالی می کرد ، شتره نمد مالی می کرد ،
پشه رقصی می کرد

نمونه بی دیگر : مرغک خوبی داشتم ، خوب نگه نداشتم
شغاله آمد و برداش ، سرپا نشس و خورد ش

خورشید خانم افتوكن ، به من برقج تو آو کن
ما بچه های گرگیم ، از سرمائی به مرد پیم

—————

از آن بالا میار یک گله رختر سس سس
از آن بالا میار یک دسته جوری سس سس

ترانه دایه ها و مادران : لا لائی

لا ، لا ، گم باشی سس سس
تودر مون دلسم باشی سس سس
بخوابی از سرم واشی سس سس

نمونه بی از بازی های کودکان :

روی پای بچه ها می زنداین ترانه را ، می خوانند و هر گذاش به نوبت
پایشان را کثار می کشند ، کسی که پایش بسیاند باخته است :

اتل متل توتوله ، گاب حسن کوتوله ، نه شیرداره نه پسون ، شیوش را ببر

کرد سون یک زن کردی بسون ، اسمش را بزار ستاره و اشن بزن نقاره ، به چوب زدم به بلبل ، صدای رفت استنبال ، استنبال خراب شد ، بند دلم کباب شد .

”هاچین و واچین
به پاتو ورجین“^(۱)

مراسم ختنه سوران

ابرانیان و دیگر ملل مسلمان شرق ازد یوریا ز در نخستین روزهای تولد ویسا در هفتمین یا هشتمین سال تولد به ختنه کردن فرزندان مباررت می کردند و این عمل غالباً ”باتشریفات و مهمانی های توأم“ بود ، در روز مقرر بجهه بالباس های فاخر در میان اعضای خانواره قرار می گرفت و باناراحتی و گاه بادار و فریاد عمل ختان به وسیله دلاک و باتیغ دلاکی در مدت چند ثانیه انجام می دادند و سپس با خاکستر چوب که با رقت الک شده بود ، محل زخم را التیام می دادند ، پس از پایان عمل حاضران به یک دیگر تبریک و تهنیت می گفتند و در مهمانی شرکت می جستند .

اعیان و اشراف به مناسبت جشن ختنه و سرور فرزندان خود مهمانی مفصلی می دارند و گاه تشریفات این جشن روزهای طول می انجامید و در جریان آن نوازندگان مطربها ، دارندگان میمون و خرس ، بندبازها و سایر هنرمندان در برابر تماشاچیان هنرمنایی می کردند . پس از پایان ختنه به بچه می گفتند تا امروز توكا فربودی ولی از امروز به بعد مسلمانی بعد از پایان عمل برای جلوگیری از زخم و ناراحتی های دیگر (۱) - نگاه کنید نوشته های پراکنده صادر ۱۲۰ صفحات به بعد وص ۲۹۶ به بعد .

مدت دو ماه بچه بالنگ حرکت می کرد ، زیوالتیام این زخم طولانی بود .

تعلیم و تربیت

قسمتی از عمر کودکان و نوجوانان و طلاب در مکتب خانه ها ، مدارس و مساجد برای فراگرفتن علم و دانش سپری می شد ، طبقات مرفه و میانه حال در ایوان بعد از اسلام به امر تعلیم و تربیت فرزندان خود کمابیش توجه داشتند ، در کتب اجتماعی و اخلاقی همواره متفکران و صاحب نظران ، پدران را به تسلیم و تربیت وهنرآموزی به فرزندان تشویق و تحریص کردند . از جمله عنصر المعاشر در کتاب پر ارج خود قابوس نامه می گوید :

” در فضل خویش وهنر فرزندان تصصیر نباید کودن و در آموختن . . . حریص باید بودن ، واگر معلمان فرزند تو را از پیر تعلیم بزنند بر آن شفقت میر بگذار تا بزنند که کوک علم وهنر و ادب را به چوب آموزد نه به طبع ، اما اگر از کوک بی ای آید و تو از وی به خشم شوی به دست خویش وی را میزون ویه معلمان او را بترسان و ادب ایشان را فرمای تابکنند ، تا کینه تو او را در دل نماند ، اما تو بر وی همیشه به هیبت باش . . . و سیم وزر دریغ مدار ، تا از برای سیم مرگ تو را نخواهد . . . ”

دیگر از متفکران و دانشمندانی که در پی امون تعلیم و تربیت نسل جوان سخن گفته
(۱) - قابوس نامه به تصحیح غلام حسین یوسفی ص ۱۳۴

است شیخ الرئیس ابوعلی سینا است. نظریات تربیتی وی در سه کتاب از تألیفات عربی او آمده است، وی پنج اصل را در تعلیم و تربیت مهیم می داند، اینها هستند، اخلاق خوب، تند درستی، سوار و هنر و پیشه و گوید که: " طفل را باید از ۶ سالگی به مکتب فرستاد، در ضمن تحصیل از ورزش که برای سلامت بدن و پیشه و هنرگاه برای امرار معاش لازم است نباید غفلت کرد. معلم باید به روش تربیت طفل آشنا باشد و استعداد و قدریه طفل را درک کند، وذوق او را در انتخاب و آموختن هنر و پیشه رعایت نماید".

غزالی نیز در کیمیای سعادت به تفصیل از لزوم تعلیم و تربیت کودکان و جوانان بحث می کند، به نظر او طبع کودکان چون ممکن نتش پذیراست بنابراین باید از بدآموزی به کودکان و قرین و همنشین بدبوری گزید، وسعي کرد که اطفال از آغاز با ساختی ها و شواری های زندگی آشنائی شوند، به نظر غزالی " خویشتن آراستن کار مختاران (مردان زن صفت) بودن کار مردان " غزالی برای آنکه نسل جوان مبارز و مقاوم به بار آید به پدران و مادران تأکید می کند که تا نگذارند " که بروز بخسبید که کاهل شود و شب بر جای نرم نخواباند تا تن وی قوی شود و هر روز یک ساعت او را از بازی باز ندارد تا فرهیخته شود و دلتگ شود. واورا بیاموزد که آب بینی و دهان اند ریش مردمان نیندازد، ویشت با مردمان (۱) - دایره المعارف فارسی، چاپ فرانگلین، ص ۳۴ ستون اول.

نگد ، و با ادب بنشینند . . بسیار نگوید والبته سوگند نخورد و تانه رند سخن
 نگوید . . دزدی و حرام خوردن و دروغ گفتن اند ریش چشم وی زشت گرد ، و
 همیشه آنرا همی نکوهد . . چون ابتدا با ادب پرورند این سخنها چون نقش
 اندر سنگ باشد (۱۱)

نظمی گنجوی نیز در هفت پیکر از فرزند خود می خواهد که مرد سعی و عمل
 و به کار و کوشش و شخصیت خود متکی باشد :

که تو بیدار شو که من خفتدم	ای پسرهان و همان تورا گفتیم
کز بلندی رسی به چرخ بلند	سکه بر نقش نیکنامی بنمایم
در گشایی کی نه در بند	... هنر آموز کز هنرمندی
در برآرد زآب ولعیل از سنگ	هر که زآموختن ندارد ننگ
که شد از کاهلی سفال فروشن	ای بسا تیز طبع کاهل کوش
گشت قاضی القضاات هفت اقلیم	وی بسا کور دل که از تعلیم
آید اسباب هر مرار به دست	تا جوانی و تندرستی هست
ره کوین روکه پای آن داری	تو که سرسبزی جهان داری

طرز تعلیم و تربیت کودکان

تاقبل از طلوع مشروطیت و آشنایی ایرانیان با فرهنگ غرب در ایران
 (۱) - کیمیای سعادت به اهتمام احمد آرام ، ص ۴۴ به بعد .

اصول تعلیم و تربیت در ایران صحیح و مقرر و به مبانی جدید علمی نبود . در مدارس قدیم که غالباً در راههایی در بازارها و سرگذرهای دارماجده تشکیل می شد ، هر یک از طلاب حجرهایی را مشتمل .

مواد تحصیلی عبارت بود از صرفونحو عربی ، منطق ، اصول فقه و حکمت و مانند آنها تدریس علم مثبت یعنی فراگرفتن علم و فنونی که برای بهبود زندگی روزمره مردم سودمند است معمول نبود .

الفبا را با اصولی غلط و غیب علمی به نویش‌الان و کودکان می‌آموختند و قبلاً از آنکه کودکان به خوبی با الفبا و ترکیب حروف آشنایشوند به کودکان قرآن ، گستان ، نصاب البصیان ، جامع عباسی ، ترسیل و تاریخ معجم می‌آموختند و چون فراگرفتن زبان و ادبیات فارسی با این اسلوب غلط و ناهمجارت سخت دشوار بود ، مربیان و مدیران مکتبخانه به جای آنکه روش تعلیم و تربیت خود را عوض کنند با چوب و فلک نوآموزان را مجبور می‌کردند که مواد تحصیلی را اطوطی وار حفظ کنند . اعیان و اشراف معلم سرخانه می‌آوردند ، بسیاری از کودکان مستعد و زیبک که امکان مالی نداشتند ، به علت نبودن مدارس کافی ، از تعلیم و تربیت بی نصیب می‌ماندند ، فی المثل میرزا تقی خان امیرکبیر چون اشراف زاده نبود و پدرش در دستگاه قائم مقام سمت آشپزی داشت ، نمی‌توانست چنانکه باید تحصیل علم کند ، یک تصارف مساعد به "امیر" کمک کرد و سبب شد که نبوغ ذاتی او را قائم مقام دریابد ، و به تعلیم و تربیتش همت

گارد" امیر درکود کی ناهار فرزندان قائم مقام را می برد و در حجره معلم شان
می ایستاد تا ظروف را بازگرداند، در این فرصت آنچه معلم به آنها می آموخت
او فرامی گرفت، تا روزی قائم مقام به آزمایش پسرانش آمد، هرچه از آنها پرسید
نهی داشتند، ولی امیر جواب می دار قائم مقام پرسیده تقدیم کجاء رسخواند؟
گفت: روزها که غذای آغازاده هارا می برم می ایستم و درس معلم را می شنیم قائم مقام
انعامی به او دارد، او نگرفت و گریه کرد، بد و فرمود چه می خواهی؟ گفت به معلم
بفرمائید درسی را که به آغازاده هارا می آموزد به من هم بیاموزد، قائم مقام را در
سوخت، معلم را فرمود تابه او نیز درس آموخت.
^(۱)

(۱) - امیرکبیر، تألیف عباس اقبال، ص ۵.

مراسم و تشریفات زناشویی

نامزدی، عروسی و تشریفات شب زفاف، در هر یک از مناطق به صورتی خاص انجام می‌گرفت.

پس از آنکه جوانی به ساخته ذوق شخصی یا بناهه توصیه یا اصرار پدر و مادر دختری را برای همسری برمی‌گزید، پدر خود را برای جلب موافقت نزد خانواده^۱ - عروس می‌فرستاد، در جریان مذاکره در صورتی که با وصلت موافقت می‌کردند راجع به میزان مهریه مذاکره شروع می‌شد، میزان کابین بر حسب زمان و موقعیت اجتماعی خانواده عروس و داماد فرق می‌کرد و از چند سکه تا صدها هزار سکه طلا تعیین می‌شد.

گاه خانواده‌ها، قبل از عروسی بارمل و اصطلاح از طالع دختر ویسـری که قصد ازدواج دارند اطلاعاتی به دست می‌آورند، یا اینکه طبق نظریه بعضی از فقه‌ازن و شوهر قبل از تشریفات عروسی حق دارند هم‌یگر را ببینند، معمولاً به حکم تعصبات مذهبی از این کار خودداری می‌کردند و معمولاً دونغرهـ دون هیچگونه سابقه آشنایی به اخلاق و عادات یکدیگر، باهم عقد زناشویی می‌بستند. در فاصله بین ازدواج و نامزدی، از طرف خانواده دخترویسر تدارکات و مقدمات عروسی فراهم می‌شد خانواده عروس جهیزیه دختر خود را تهییـه می‌کردند، و خانواده داماد نیز، اثاث منزل ومايحتاج زندگی را فراهم می‌آوردند،

با اینکه برگزاری مراسم جشن عروسی در هر موقع و در هر فصل امکان پذیر بود، ولی معمولاً خانوارها، مراسم جشن عروسی را در روزهای معینی از سال برگزار می‌کردند و بدون مراجعه به تقویم و مشورت با روحانیان به این کار دست نمی‌زدند. نه تنها اعیان و اشراف بلکه پیشه‌وران و حتی افراد طبقه سوم، عده‌کثیری را برای شرکت در جشن عروسی دعوت می‌کردند. بعضی از پیشه‌وران به حکم سنت و سابقه تمام افراد صنف خود را دعوت می‌کردند، و گاه در پایان جشن، قرضی‌گران به گردان آنها باقی می‌مانند.

اشراف و شاهزادگان، جشن‌های شاهانه برقرار می‌کردند و در حیریه‌ان آن قدرت ماتری خود را به رخ مردم می‌کشیدند.

در شبهای قبل از عروسی جنب و جوشن و فعالیت زیادی در خانه می‌زیان دیده می‌شد، خانواره عروس، عروس را به حمام می‌بردند، به بدنه او رونهای معطر می‌مالیدند مشاطه به آراستن موهای او می‌پرداخت، بامشک و عنبر او را و گونه‌هایش را بزک می‌کردند، مژه و ابروانش را با مهارت می‌آراشتند، چشمها یعنی را با سرمه درشت جلوه می‌دادند ناخنها یعنی را حنای بستند. ترتیب عروسی پس از غروب آفتاب، داماد، همراه بستگان، دوستان و کلیه مدعوین با ساز و دهل به خانه عروس رهسپار می‌شد، در آنجا تشریفات رسمی عروسی یعنی قباله ازدواج زن و شوهر آینده تنظیم می‌گردید، در میانی که برای انجام این مراسم در نظر

گرفته شده بود، آینه و قرآن می گذاشتند و پس از آمدن ملا (یاسردفتر) و دو شاهد سوگند خورده ملا یا قاضی به ثبت واقعه ازدواج در برابر شهود و خانواره زوجین مباررت می کرد ، قبل از اقدام به ثبت از عروس سؤال می کردند که با مهر تعیین شده حاضر به ازدواج هست یا خیر ، پس از آنکه سه بار سؤال تک رار می شد عروس با آرامی موافقت خود را اعلام می کرد ، بعد از را ماد می پرسید نه آیا به این ازدواج رضایت دارد و حاضراست مهریه معین را بپردازد پس از موافقت طرفین واقعه ازدواج ثبت می شد و طرفین امضای کردند : سوره بی از قرآن خوانده می شد و مراسم و تشریفات رسمی عروسی پایان می یافت.

در این هنگام بر حسب خصوصیات هر محل ، بر سر عروس ، نمک ، آرد ، برنسج لوبیا و با سکه های نقره و طلا می ریختند ، سپس رقصهای ، با چنگ و دف و ساز وطنی بوریه رقص و نوازندگی می پرداختند ، بعد خوانندگی طبق سنن محلی با آوازی خوش به عروس و داماد تهنیت می گفت و برای آنان سعادت و موفقیت می طلبید .

در این موقع عروس را می آوردند و حاضران شادی می کردند و شیوه نینی می خوردند و او را به منزل داماد رهبری می کردند و داماد در حالی که بر اسبسی سوار بود به پیشواز عروس می آمد و عروس را با تخت روان شادی کان به خانه داماد می بردند و جهیزیه عروس از قبیل قالی ، رختخواب ، تختخواب و انواع اسباب و سایل زندگی را با قاطر و سایل دیگر به منزل داماد می بردند مهمانان در خانه داماد

شام می خوردند و پس از ساعتی چند مراجعت می کردند . در شهرهای بزرگ گاه عناصر ولگرد و طفیلی ها با تغییر لباس و انواع حیل خود را در شمار مدعویین—ن جا می زدند تا از این خوان گسترده چون دیگران بهره مند شوند .

سوگواری
سمسم

همانطور که عروسی تابع تشریفات و سنت معینی بود ، در مرگ عزیز—زان و سوگواری آنان مراسمی معمول بود ، پس از تشییع جنازه که معمولاً "به سرعت" انجام می گرفت متوفی را در مکانی به خاک می سپرند هنگام تشییع جنازه اگر متوفی در شمار اشراف و بزرگان بود ، او را در تخت روان می گذارند ، و با تشریفات او را تا گورستان مشانیعت می کردند ، واگر مرده از بینوایان و مستمندان بود ، او را در تابوت چوبین که چهار دستگیره را داشت می نهادند و مردم بدون توجه به مقام و موقعیت اجتماعی متوفی تابوت او را بارست حمل می کردند و باشدای بلند—ر صلوات می فرستارند .

زنان نیز برخلاف مقررات مذهبی در تشییع جنازه شرکت می کردند و باند به و زاری و گندن مو و ضعی دلخراش پدید می آوردند ، پس از انجام دعا و نماز میت ، مرده را به غسالخانه می بردند ، پس از تطهیر و شستشو او را در پارچه پنبه یی—می پوشانیدند . و جسدش را در قبر می نهادند و آجری زیورش می گذاردند و با آجر

اطاقی اطراف جسد بالا می آوردند و سپس با خاک قبر را پرمی کردند . جز در موقع
بحرانی و شیوع امراض ساری و مرگ و میوهای عمومی ، برای هریک از مردگان قبری
جد اگانه می کنند . گاه مقبره های افراد بزرگ و نامدار را با بنای آجری و مجلل
مشخص می کردند و روی سنگ قبر ، نام متوفی ، مدت عمر خصوصیات اخلاقی و آثار
وجودی او را ذکر می کردند .

بعضی از صوفیان و صاحبدلان در مرگ عزیزان خود می زند و سرور
می خوانند ، صلاح الدین زرکوب که خلیفه جلال الدین محمد مولوی بود وصیت
کرد که آین عزا در جنازه او مجری ندارند و او را بر رغم سنت زمان با ساز و سمع
به خاک سپارند .

سلطان ولد در ولدانه راجع به این وصیت چنین می گوید :

د هل آرید و کوس بار ف زن	شیخ فرمود در جنازه متن
خوش و شادان و مست دست افشا	سوی گورم برید رقص کن
شاد و خندان روند سوی لقا	تا بد انند کاولی ای خدا
چون رفیقش نگار خوب کن است	این چنین مرگ با ساعع خوشت

در قرون وسطی عصر پنجمینه اکثر مؤمنین یک سوره قرآن برای مردگان
می خوانند و به مردم و عابرین نقل ونبات می دارند ، تا از این راه روح میت مشمول
رحمت الهی گردد .

در حقیقت زیارت اهل قبور برای مردم میانه حال آن در وران که کتروسیله‌یی
برای وقت گذرانی را شتند نوعی تغیریج به شمارمی‌رفت، پیوان و جوانان هم‌فکر و هم‌افق،
شبهای پنجشنبه در آرامگاه پدران خود جمع می‌شدند، و پس از خواندن ادعیه—ه
و تقسیم نقل و نبات میان مؤمنین ساعتها از عمر خود را با تخصمه شکستن، و غیبت از این
و آن سیری می‌کردند.

تغیرات و سرگرمی‌های مردم

مطالعه در زندگی تغیریجی و سرگرمی ایرانیان در در وران بعد از اسلام، بدون
در نظر گرفتن وضع طبقاتی و اقتصادی مردم امکان پذیر نیست مدارک و اسناد تاریخی
نشان می‌دهد که چه در در وران پیش از اسلام وجه در در وره بعد از اسلام اکثریت قریب
به اتفاق ملت ایران یعنی طبقهٔ وسیع کشاورزان و پیشه‌وران درنتیجهٔ استثمار شدید ر
فکودالها، روحانیان، و مأموران ستم پیشه دیوانی به زحمت می‌توانستند و سایل
وموار اولیهٔ زندگی را تأمین کنند، به این ترتیب برای آنان که غذای کامی نمی‌خورند،
و تأمین مالی و جانی ندارند و درخانه و کاشانه مناسبی زندگی نمی‌کنند ممکن نیست
مسائل فرعی زندگی یعنی امور تغیریجی که در درجهٔ دهم و سوم اهمیت قراردارند
مطرح شود و مورد توجه قرارگیرد.

در مقابل اکثریت، اقلیت فرمانروا، یعنی امرا، خلفا، صدور و حکمران—ان،
شاهزادگان، فئورالها، اشراف، تجار و بازرگانان و کسبه و پیشه‌وران شهری کما بیش

به امور تفریحی توجه مخصوص داشتند، تمثیل المعالی قابوس بن وشمگیر دریکی از اشعار فارسی خود به بعضی از تفریحات و تعلیمات دروان خود (نیمه دیم قرن چهارم هجری) اشاره می کند و می گوید :

من پیش دل نیارم آزونی	از را	کارجهان سراسر آزاست یا نیاز
تا هم بد ان گذارم عمر در راز را		من بیست چیز را به جهان برگزیده ام
شطرنج و نرد و صیدگه و بیوز براز را		شعر و سرود و روود و می خوشگوار را
اس بصلاح و جواد و عاویماز (۱)	(۲)	میدان و گوی و بارگه و زن و بیزن را

تفریحات سالم بعد از اسلام

عنصر المعالی در باب بیست و هفتم قابوس نامه ضمن اندرز به فرزند خود می گوید : " اسب سواری و راه استفاده از سلاحهای مختلف را فرا آگیرد ، جنانکه پدر او چنین کرد ، و در سن ده سالگی به او شناکردن . . سورای ، زوبین و تیراندز و نیزه باختن و گمند افکندن و هرجه در باب فروشیت و رجولتیت بود . . " به وسیله آشنایان به این فنون به فرزند خود باید آموخت . به نظر عنصر المعالی : " هر هنری و فضیلی روزی به کار آید پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کوران . "

(۱) - اباب الالباب ، عوفی ، ص ۳۰ ، ج یکم .

(۲) - قابوس نامه ص ۱۳۴ .

اکثر متفکرین و صاحب نظران ایران به لزیم تفریح و تفرج توجه کرد و معتقد بودند که در تمام ساعت روز، نباید به امور جدی و خسته کننده پرداخت، بلکه برای دفع ملال و رفع خستگی باید ساعتی چند از اوقات شباهه روز را با تفریح و تفرج سپری کرد، فردوسی می‌فرماید:

زمانی سوی گوشنده ان شویسم
زمانی سوی گوشنده ان شویسم
تو باید که با گوی بازی ک—————

سعدی مردم شناس نامدار ایران در مقام اندیز به طلاق و داشت آموزان
و الشجویان مکرر از لزیم توجه به امور تفریحی سخن می‌گوید:

زمانی درس علم و بحث و تنزیل
که باشد نفس انسان را کمالی
زمانی شعر و شطرنج و حکایت
که خاطر را بود دفع ملالی

سعدی در گلستان می‌گوید: "... باری به حکم تفرج باتنی چند دار
خاصان به مصالی شیراز بیرون رفت ...".

درجای دیگر از گلستان می‌خوانیم: "... پسر گفت ای پدر فواید سفر
بسیار است، از نزهت خاطر... و تفرج بلدان و مجاورت خلان...".

نظمی معتقد است که در بازی و تفریح نباید از حد اعتدال گذشت:
عمر به بازیجه بسر می‌بری
بازی از آن داره بدر می‌بری
قبل از آنکه از تفریحات سالم بزرگ سالان سخنی به میان آید از بازی به ا

و تغیرات کودکان که قسمتی از زندگی روزمره آنان را تشکیل می‌دهد سخن
می‌گوییم .

قسمتی از فلکور هر قوم ، بارتست از بازیها ، رقصها ، افسانه‌ها و آهنگ‌های
موسیقی و ترانه‌ها و لغات و امثال و کایات محلی آنها ، با مطالعه در این پدیده‌ها
می‌توان کمابیش به حدود تمدن و ذوق و هنر و یا به رشد فکری و عقلی مردم هر شهر
و دیاری پی برد .

به عنوان نمونه قسمتی از بازیهای محلی گناباد را به اختصار ذکرمی‌کیم :
چنچل چچل (بازی کودکان) غایم موشک ، خانه نشان . عموزنجیر باف ، گرگم و گله
می‌برم ، گرگم به هوا ، گوشه بازی ، هون بیارکباب ببر ، بازی دستمال ، سنگ چق چق ،
شاه تنبل (بازی دختران) ... قاپ بازی (نوعی قمار) لپر بازی . . . حسن
حسنک ، ملاملا ، باقلی بچند من و دهها بازی دیگر .

اسباب بازی کودکان در قرون وسطی برخلاف امروز چندان متنوع و گوناگون
نباود ، در داراب نامه طرسوسی هرمز از داراب سؤال می‌کند : " از این بازی‌جهه ها
که مر کودکان را به کار آید از دهل و بوق و گرونچه و اسب چوبین تراچه باید بخرم " (۱)
(۱) - برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع به مجله سخن سال ۱۳۳۱ ، شماره ۲
ص ۱۱۷ و شماره ۳ ص ۱۹۴ و سال ۳۲ شماره ۵ ص ۳۶۵ .
(۲) - داراب نامه طرسوسی به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا ، ج ۱ ، ص ۱۴ .

کشتی گرفتن و زورآزمایی

یکی از ورزش‌های مورد علاقه مردم در دوران بعد از اسلام است و مردم از شرکت در مسابقات و مشاهده "زورآزمایی" دو قهرمان لذت می‌بردند، گاه بعضی از قهرمانان با بیوانات زورمند دست وینجه نرم می‌کردند، چنانکه "ازهر" ستوربان یعقوب در برابر رسول خلیفه دوگارا از های در آورد و مورد تشویق یعقوب قرار گرفت.^(۱)

پدر سبککین پهلوان نامداری بود، و زور بازوی او به حدی بود که استخوان پای اسب را با دست می‌شکست و در کشتی گرفتن و سواری نیز آیین بود.^(۲) غیر از کشتی، اسب دوانی، شنا، شکار، چوگان بازی، و تیواندازی مورد علاقه مردم بود.

علاوه بر این "جرید" نوعی جنگ تن به تن بود که سواران مسلح در برابر یک یگر قرار می‌گرفتند، و اقدام به تیواندازی می‌کردند، گاه امرا، نجیب زادگان، افسران و سربازان به این بازی می‌پرداختند و در هر شهر بزرگی یک بازنده میدان برای این گونه بازیهای رناظمی گرفتند.

"ابن جبیر" مکرر در سوار دمشق و در حوار برج و باروی قلعة السلطان ناظر

- (۱) — نگاه کنید به کتاب یعقوب لیث ازد کتر باستانی پاریزی، ص ۱۲۳.
(۲) — در پیرامون تاریخ بیهقی به اهتمام سعید نفیسی، ص ۲۹، ج ۱.

مسابقاتی از این قبیل بود . و می گوید که عده کثیری از مردم با شور و شوق فراوان
به تماشای آن می پرداختند .

مسابقه های اسب روانی نیز بسیار معمول بود ، عده زیادی از مردم به
نظراره مسابقه و شرط بندی روی فلان یا بهمان اسب ، در میدان های مخصوص جمع
می شدند . (۱)

در تاریخ ابوالفضل بیهقی از قهرمانی های مسعود ، پسر سلطان محمود
پادشاه است : "... هم بدان روزگار جوانی و کودکی خویشن را ریاضتها کردی ،
چون زور آزمودن ، و سنگ گران برداشت و کشته گرفت . . در روزهای سخت صعب
. . پای در موزه کردی بر همه ، در چنان سرما و شدت ، و گفتی : بر چنین چیزها خو
باید کرد . . همچنین به شکار شیر رفتی و نگذاشتی که کسی از غلامان و حاشیه او
را یاری داردندی ، وازان چنین کردی که چندان زور و قوت داشت که اگر سلاح بر
شیر زدی و کار نیامدی به مردی و مکابرہ شیر را به گرفتی ویس به زور وی را بکشتنی .
در کتاب سعک عیار نیز به تفریحات سالم و سودمندی که به نوجوانان

می آموختند اشاره شده است :

خورشید شاه پس از آنکه در خواندن و نویسن پیشرفتی حاصل کرد ، به
فرمان مرزبان شاه مقرر گردید از ده مسالگی به بعد "... اورا ادب میدان داری
(۱) - زندگی مسلمانان در قرون وسطی ، ص ۲۷۵ .

آموزند ، ادب سورای وگوی و حلقه و نیزه و کمان و عمود و کمند و تک معلق و آشنای و گشتنی
وملاعی و شطرنج ، چنانکه در جمله سرآمد بود . در همین کتاب نوشته شده که این
جوان را از ۱۲ سالگی به شکار حیوانات ترغیب می کردند و "از بهتر شکار بازان و
شاهین و چرخ و یوز و سگ و آنجه بدین ماند بسیار راشتی ! !".

در کتاب جهانگشای جوینی (تاریخ تألیف ۶۵۸) ضمن توصیف اعماق
واحوال او کنای قآن از دو تن کشتی گیر همدانی که بر اثر هنر خود ، مورد عنای است
خان قرار گرفته اند ، مطالبی بیان کرده و به کشتی گیوان عراق و خراسان ، که در آن
وقت در پهلوانی شهرت داشتند اشاره می کند .

مجالس مهمانی
سوسن سوسن سوسن

یکی دیگر از وسائل تفریح وقت گذرانی در قرون وسطی شرکت در مجالس
مهمانی بود .

کسبه و بازاریان و پیشه وران ، معمولاً " روستان و بستان خود را روز جمعه
دعوت می کردند تا لطمه به کار و کسب آنها نخورد ، ولی طبقات ممتاز و اشراف منش
حدود و قیودی برای اراضی امیال خود قائل نبودند و معمولاً " مهمانی آن‌ان
باتشریفات و تعارفات بسیار توان بود .

(۱) - از سمعک عیار به اهتمام دکتر پرویز خانلری .

در گذب و منابع ادبی و اجتماعی ایران راجع به آرای غذاخوردان، طرز پذیرایی از مهمنان و تنوع غذاها و خواص آنها، کتاب و رسالات زیاری نوشته‌اند که اشاره به بعضی از آنها خالی از قایده نیست، عنصر المعلى نویسنده قابوس نامه مانند مردم روزگار معتقد است که وقت غذاخوردان هرگز باید معین و مشخص باشد، و شب هنگام باید غذای ناچیزی خورد. اینک عبارت قابوس نامه...
بدانکه عادت مردمان بازار باشد که طعام به شب خورند و آن نیک زیانکار است و رایم با تخمه باشند و مردمان لشکری را عادت چنانست که در وقت ننگرنده روخت که بیابند می‌خورند و این عادت ستوران است که هرگاه علف می‌یابند می‌خورند و مردمان خاص و محتشم، یک وقت بیش طعام نخورند و این خویشنده ای نیکوست ولیکن تن ضعیف گردد... پس چنان صواب تر که... بامداد اندک مایه تناولی گند و به که خدایی خویش بشوند تانماز پیشین... طعام بخورند اما باید که به شتاب نخورند.

عنصر المعلى در آرای شرکت در مجالس مهمنی و طرز پذیرایی از مهمنان نیز تعالیم جالبی را رد و از همه جالبتر اینکه مؤلف قابوس نامه حدود هزار سال پیش به فرزند خود می‌گوید: "از مهمنان عذر مخواه که عذر خواستن کار بازاریان باشد، و هر ساعت مگو که نان نیکو بخور و هیچ نمی‌خوری... از چنین گفتارهای آن مردم شرمزد گردند و چیزی نتوانند خورد؟"
(۱) — قابوس نامه به اهتمام دکتر یوسفی ص ۶۴.

اسدی طوسی نیز با عنصر المعلى همداستان است و می‌گوید میزان باید
از تعارفات بیمراه و پزشکی کودن و اظهار نظرهای بیمور خودداری کند.

نه گفتن کزین کم خور و زان فزون
خورش باید از میزان گونه‌گون
پزشکی نه خوب‌آید از میزان
اگر چه بود میزان خوشبازان

محمد غزالی در کیمیای سعادت و خواجه نصیر الدین طوسی در گتاب
اخلاق ناصری وعده‌های دیگر از صاحب نظران ایرانی در پیرامون آداب طعام
خوردن و وظایف اخلاقی میزان و مهمان مطالب جالبی نوشته‌اند.

در این مهمانی‌ها غالباً سازندگان و نوازندگان و رفاقتان زبردست و
غلامان و کیزان ما هررو هریک به نحوی موجب تفریح خاطر مهمانان را فراهم
می‌کردند. در این مجالس سالار بار مکلف بود که از مهمانان به گرمی پذیرایی
کند. فردوسی منظره بی‌ازاین مجالس راجبنی ترسیم می‌کند:

می‌اندر قدح چون عقیق یعن
به پیش اندر و دسته یا سمن
پریچهرگان پیش خسرو بپای
سر زلشان بر سمن مشک‌ای
که بسته از پیش سالار بردار
همه بزمگه پر زرنگ و نگار

از مهمانی‌های پرتکلف تاریخی مهمانی ابوالفضل عباس بن حسین شیوازی
است که دو بار به وزارت معزالدوله رسید و در سال ۱۳۶۲ اموالش را مصادره

گردند.

درینی ازمهانی‌های بغداد یک میلیون و پانصد درم خرج کرد و در سطح
سماط چند کوشک از شکر بساخت و در میان همه کوشک از همه بلند ترین کار و
در آن کوشک مطریان و طبلان نشاند تا در آن سرو دمی گفتد و طبل می‌زند—
و دجله را از گل پوشانید.

غیر از آین دعوت، پذیرایی حسن بن سهل از مأمون از جهت تکلف
و تشریفات و سنگینی مخارج در تاریخ معروف است.

باده نوشی سسنه

در مهمنی‌های خصوصی و رسمی و در محافل انس دوستانه میگساری و باره
نوشی با وجود منع شرعی، سخت رایج بود، نه تنها طبقات مرفه و اشراف منش
بلکه افراد حساس و تاثرپذیری که از مظالم عصر خودرنج می‌برند چون خیام و حافظ
گاه و بیگاه برای آنکه گریبان خود را از قید عقل رهایی بخشنده خرابات روی
می‌آورند. در بسیاری از کتاب‌های ادبی و اخلاقی و اجتماعی ایران بعد از اسلام مطالب
جالبی در پیامون ترتیب شراب خوردن، خواص طبی شراب و خطرات افراط در
میگساری، به رشتہ تحریر در آورده‌اند از جمله در قابوس نامه می‌نویسد: "همیشه
از تبیذ چنان برخیز که هنوز روپیاله راجای باشد و پرهیزکن ازلقمه سیری" در

کتاب الابنیه عن حقایق الادویه اثر هروی که متجاوز از هزار سال پیش نوشته شده است راجع به خواص شراب چنین می‌نویسد، "... غرض اند رخمر خوردن دوچیز است، یکی خرم دل و دم منفعتن و خمر موافقتر است از همه چیزهایه تن - درستی نگاه داشتن، چون استعمالش به مقداری معتدل کنده که وی حسارت غریزی را قوی گرداند و بیفزاید و اندرهمه اندامها به پراکنده‌تن را قوی کند و خرم و نشاط انگیزد... طبیعت را نرم دارد... اندر شهوت طعام بیفزاید، بارها براند، واينهمه آن وقت کنده او را به اعتدال خورند و مستو نکنده که... مستی اندر اندام بسیار مضرت آورد، اول چیزی فساد ذهن کند، و خرد بیبرد... چون مدام مستی کنی از اوسکه خیزد و فلچ و سستی اندام... باید که بسر گرسنگی نخورند و به ناشتا و برخمار نخورند و بر طعام دهان سوزنده نخورند و بسر عقب جماع نخورند".^(۱)

شعرای ایران در مردم شراب و آثار نیک و بد آن سخن بسیار گفتهداند.
می فروشنان گاه و بیگاه مورد تعرض روحانیان و دولتها و حکومتها و وقت قرار
می گرفتند و گاه خانه و کاشانه آنان دستخوش نهب و غارت می شد.

نقالان، قصه‌گویان و معرکه گیوان

یکی از تفریحات و سرگرمی‌های مردم کوچه و بازار، مخصوصاً در پایان روز
(۱) - کتاب الابنیه هروی، به اهتمام بهمنیار وارد کانی، ص ۱۲۳ به بعد.

و پس از خاتمه کار روزانه، شرکت در معرفه‌ها و گویند کردن به گفتار نقالان و قصه‌گویان بود و این تفریح در آن روزگار که از سینما و تئاتر، رادیو و تلویزیون نامی در میان نبود برای توده مردم سخت جالب ولپذیر بود و در تمام دوران بعد از آسلام، تا آغاز سلسله پهلوی، مردم بیکار و فارغ دل، ایستاده یا نشسته، دل به گفتار نقالان می‌بستند بین ترتیب که "در کوچه و بازار قصه گویان دوره گرد معرفه خود را برپا می‌کردند، قصه‌های عنتر و رستم و قصه‌های پیغمبران کهن، حکایات سلیمان و جنیان مشتری‌های بسیار داشت. بساکه وقتی قصه‌گو با حکایات غم‌انگیز و بد فرجام خویش دلها را به درد می‌آورد؛ طنبور و سازخویش را برمی‌گرفت و می‌نوشت و می‌کوشید که با آن "تیمار" اندکی شادی نیز بهره شنولد گان خویش مازد، نزوق تفرج، خاطر-هارا می‌نوشت و مخصوصاً جوانان دل به اینگونه تفرجهای خویش می‌کردند، در باغها و نخلستانها جوانان گاه تنها و گاهی با زنان به تفرج می‌رفتند، در مجالس عیش و طرب هم آواز و موسیقی و هم شراب و باره گساری وجود داشت، در مهمانی‌های دوستانه، خاصه در بیرون از شهرها شراب و سماع بینانه نبود، . . شراب خواری آدابی داشت، در عراق به فتوای ابوحنیفه بنینه و بعضی انواع شراب راحم لال می‌شمردند . .

ابونواس شاعر در غزل‌های خویش آشکارا می‌گفت که اگر شراب حرام است چه باک؟ نه آنست که لذت همه در حرام است؟ و این سخن، در واقع زبان حال بسیار

از زندان بی‌بند و پار در آن زمان به شمار می‌آمد. در تفریح و نشاط به این ماهه هم اکتفانی نشد، مخصوصاً "طبقات مرفه به شکار و بازی نیز علاقه نشان می‌دادند کبوتر بازی، خروس‌بازی، سگ‌بازی و تربیت بوزنه برای عده‌هی موضوع تفریح وقت گذرانی بود. بازداری و تربیت مرغان شکاری نیز چنان مورد توجه بود که در آن باب کتاب‌ها تألیف یافت.

از این‌ها گذشته قمار حتی در بین طبقات تغییر رواج و انتشار داشت و بعضی در علاقه به شطرنج و نرد افراط می‌کردند، تفریح در گر عame نقل حکایات ولطیفه‌ها بود، در واقع حکمت عامیانه برهمین امثال و حکایات کوتاه مبتنی بود، حکایات بخیلان، حکایات احمقان، حکایات طمعکاران، حکایات معلمان، حکایات کسانی که دعوی پیغمبری داشته‌اند، حکایات کسانی که به طفیل در گران رنبال سور و مهمانی می‌رفته‌اند، جیزه‌ای بود که غالباً "بالطف و ظرافت خاص، در مجالس عام و خاص نقل می‌شد و سبب تفریح خاطره‌های بود، بعضی نکه پردازان و ظریف طبعان خود از اینگونه حکایات می‌ساختند و می‌آفریدند و برخی در گر با گفتار و گردار گزند و عربت آموز خویش عمدان^(۱) منشأ اینگونه حکایات می‌شدند.^(۱) نه تنها در رایران بلکه در ممالک عرب زبان نیز توجه به اندرز، قصه و داستان روز افزون بود، احمد امین می‌نویسد: عده‌هی از گویندگان در دروغ پردازی و افسانه‌گویی راه افراط پیش گرفتند، تا جاییکه حضرت علی (ع) آنها را از مسجد بیرون کرد. گاه داستان (۱) - تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر زرین کوب از ص ۵۳۲ به بعد.

سرایان از قصه‌ها و داستان‌ها استفاده سیاسی می‌گردند و به نفع اشخاص مورد نظر تبلیغ می‌نمودند.

با گذشت زمان داستان سرایی اهمیت فراوان کسب کرد، "بکنده" در کتاب قضاط می‌گوید بسیاری از قضاط دارای دوشغل بودند یعنی علاوه بر شغل قضاء، داستان سرایی را هم به عهده داشتند، بسیاری از اخبار یهود و نصارا و افسانه‌های ملل دیگر، از همین راه وارد اسلام گردید (!!!).

به این ترتیب می‌بینیم از صدر اسلام تا روزگار مادر داستان سرایی مورد توجه بوده، ملکم می‌نویسد: "... صاحب این منصب شخص باخبر از تواریخ و مستحضر از اخبار و اشعار و نوار و نکات و دقیقه یاب و نکته سنج باید، ... قصه‌خوانان به اقتضای شرایط و حالات، وضع خود را دیگران جلوه می‌دهند به طوریکه حالت غمب و حلم، عقل و عشق، سرور و غم، قدرت و نصف، امارت و چاگری، عاشقی و مخصوصی، فرمانبری و فرمانروایی، همه در یک شخص واحد دیده می‌شود" ملکم می‌نویسد: "درویش صفر شیوازی یکی از بهترین قصه‌خوانانی است که من دیده‌ام، حرفت قصه‌خوانی در ایران باعث شهرت و ما یه منفعت است و کسی که در خدمت سلطان به این منصب ممتاز است همیشه در حضور است و در سفرها ملت نرم رکاب".

ملکم در سال ۱۸۱۰ میلادی بار دیگر به ایران آمد و در راه بسته
(۱) - پرتو اسلام احمد امین، ص ۲۰۱ به بعد.

ملا آرینه قصه‌خوان فتحعلیشاه ملاقات می‌کند، به قراری که می‌نویسد: "زحمت طول منزل به حکایات و صحبت‌های شیوه‌نامه ای او فراموش می‌شد".^(۱)

شعبده بازان و هنرپیشگان

شعبده بازان و هنرپیشگاه ازدیر باز موجبات سرگرمی و تفریح خاطر مردم را فراهم می‌کردند. امروز در میان فارسی زبانان شعبدہ بازی به معنای نیونگ بازی و حقه‌بازی است شعبدہ باز که در گذشته اورا "بوالعجب" هم می‌نامیدند با تردستی و مهارت قادر است که اشیا بی‌جان را در برابر چشم تماشاگران جان دهد و یاشئی ملموسی را بد و ن به کار گرفتن دست از چشم مردم بپوشاند و یاشئی دیگری را که در محل نمایش وجود ندارد در برابر دیده‌گان مردم ظاهر سازد.

در منابع تاریخی، ادبی و اجتماعی بعد از اسلام گهگاه از شعبدہ بــازان، بند بازان و هنرپیشگانی که با کارهای خارق العاده همه طبقات مردم را غرق حیرت ساخته‌اند سخن به میان آمده است ولی متأسفانه اجزایی از جزیئات هنرمنایی‌ها و وسائل کار و تعداد هنرپیشگان و نقشی که هریک از آنان به عهده داشتند سخنی به میان نیامده است، تنها در کتاب احسن التواریخ حسن روملو ضمن توصیف وقایع مربوط به سال ۸۲۵ از هنرپیشگان و بازیگرانی که در سرزمین خطای هنرمنایی کردند^(۱) تاریخ ملک ترجمه حیرت، ص ۱۹۶ به بعد.

مطالبی می نویسد :

"چون پادشاه بر تخت نشست و قرار گرفت، ایلچیان را نزد یک تخت
برندند . . بازی گران به بازی در آمدند اول جماعتی پسران چون ماه، مثل دخترها
سرخی و سفیدی بر روی مالیده، و حلقه‌های مروارید در گوش کرده و جامه‌های زربفت
خطابی پوشیده و نخلها و گلها و لاله‌های ملون از کاغذ رنگین . . بردست گرفته
و بر سر خلاییده، بر اصول خطابیان رقص کردن گرفتند، بعد از آن دوسر قریب
به سن ده سالگی بر بالای دوچوب معلقها زدند و انواع بازی‌ها کردند . . . بعد
یکی از بازیگران بر روی یکی از نی‌هایی که برای هنرنمایی آورده بودند قرار
گرفت و پس از مدتی هنرنمایی خود را از بالای نی بزیرافکرد به طوریکه جمله حاضران
گفتند افتاد، ولی همکار هنرمندان او که نی را درست راشت یکباره بهای خاست
و رفیق خود را در هوای گرفت".^(۱)

ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود از هنرنمایی‌های شعبدہ بازان چینی
باشگفتی یاد می‌کند و می‌گوید من از بوالعجیبهای این بازیگر چیزه دست در چار
خفقان قلب شدم ازحال برفتم روایی را دند تابه حال طبیعی برگشتم.^(۲)

(۱) و (۲) - نقل و تلخیص از احسن التواریخ روملو، به اهتمام دکتر عبد الحسین

نوائی، ص ۱۶۰ .

(۳) - سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه آقای محمد علی موحد، ص ۵۶۷ .

تغییر خواص واهل علم

اقلیت ناچیزی از مردم ازد برباز شرکت در مجالس فرهنگی و بحث و گفتگو و در مسائل علمی، اجتماعی و فلسفی را بزرگترین تغییر و عالی ترین لذات زندگی می شمردند، در دنیای امروز نیز این نوع وقت گذرانی طرفداران بسیار دارد.
ویل دورانت می گوید: اگر در میان جمعی زندگی می کنی که بزرگرازی و کسو نیست "بانوای زمانهای گذشته معاشرت کن با چند ریال می توانی نصایح آنان را بشنوی و به صحبت آنان گوش فراد هی، اگر کسو گمان بردا که کتاب نفوذی در شخص ندارد، اشتباه کرده است، نفوذ کتاب کد و آهسته است و مانند جریان آب است که بر سر راه خود به تدریج در همی باز می کند، ولی سال به سال چیزهای نو تر و تازه تری می آورد، کسو نیست که ساعتی در مصاحبত حکما و قهرمانان بگذراند و پر خود چیزی نیافراید^(۱). در دو ران شکفتگی تمدن اسلامی مباحثات و مناظرات علمی و فلسفی مورد توجه بود، از جمله مأمون از بختهای فلسفی و کلامی لذت می برد و اکثر اوقات با ارباب مناظره و جدل و فقهاء و ادباء به گفتگومی پرداخت.

به گفته مسعودی روزهای سه شنبه علماء و اشمندان هر فرقه در درگاه خلافت گرد می آمدند و در اطاقی آراسته وزیبا از آنها پذیرایی می شد، پس از صرف غذا به دارالمناظره می رفتند، مأمون با خوشبوی آنها را می پذیرفت، در این محفل^(۱) لذات فلسفه، ترجمه زریاب خوئی، ص ۲۲۵

از اختلاف میان طبقات و تعبینات ظاهری اثری نبود، حضار در نهایت آزادی از هر دری سخن می‌گفتند و هنگام غروب مجلس پایان می‌پذیرفت.
مأمون می‌خواست نشان دهد که تنها عامل اشاعه اسلام ششمیر نبود، بلکه مسلمانان نیز اهل بحث واستدلال هستند، به همین مناسبت گاه‌مازنایند گا و پیشوایان مذاهب گوناگون برای بحث و مناظره دعوت می‌کرد، از جمله یکی از بیزان بخت، پیشوای مجوسان، را از مرو فراخواند و از طرف مسلمانان ابوالبهذیل را برگزید که با او به بحث و گفتگو بشنید، در این مباحثه بیزان بخت مجاب شد و مأمون با حرارت و علاقه ازا خواست که اسلام آورد، ولی وی گفت: "شما کسی را به زور مسلمان نمی‌کنید و من نمی‌خواهم مسلمان شیع، مأمون گفت آری این صحیح است".

ناگفته نگذاریم که رونق و شکستگی اندیشه‌های فلسفی در عهد مأمون، محصلوں رشید جامعه و پلoug افکار عمومی نبود، بلکه در اثر سعه صدر و آزادی اندیشه خلیفه وقت و آرامش نسبی، اقلیتی روشن ضمیر به بحث‌های علمی و فلسفی مشغول می‌شدند، یکی از علل اساسی آزادی اندیشه مأمون این بود که مادرش دختر استاد سلیس و معلمان و مربيان او برامکه بودند و قسمتی از حیاتش در خراسان و میان ایرانیان سپری گردید.

مأمون در چنین شرایطی به بحث‌های فلسفی علاقه نشان می‌دارد. به

همین جهت محدثین فقها و سایر متعصبان زمان ازاومتنفر بودند و ویرا امیرالکافرین
می خواندند .

تنها مأمون از بحث های فلسفی ، مذهبی ، اجتماعی لذت نمی برد و همچو
آزاداند یشان و فلاسفه امکان بحث و گفتگو و چون و چرانمی دارد بلکه در دوره آل بویه
پس از آمدن شیخ صدوق از قم به ری مجالس بحثی با حضور رکن الدوله تشکیل
می شد و شیخ صدوق مباحثات طولانی با پیروان ملل و نحل مختلف می کرد و خود
شیخ در کتاب کمال الدین به مباحثه خویش با بعضی از محدثان در مجل---س
رکن الدوله اشاره کرده است^(۱) .

مسعودی در کتاب مروج الذهب نامن اخبار بر مکیان می نویسد : " یعنی
بن خالد اهل بحث و نظر بود و انجمنی داشت که اهل کلام از مسلمان و غیر مسلمان
از پیروان عقاید و آراء در آن فراهم می شدند^(۲) .

ابن اثیر می نویسد : " فخر الدین مبارک شاه بن حسن السهروری شاعر
(متوفی به سال ۶۵۳ هجری) که در دربار غیاث الدین غوری می زیست---
مهمانسرای بنا کرده بود ، که در آن کتب و شطرنج وجود داشته ، علماء که به مهمانسر
می رفتدند کتاب می خواندند و جهال شطرنج می باختند و بدین قرار داشتمد ان حتی
(۱) - لطائف المعارف معالبی از ص ۲۲۴ ، به بعد به نقل از شاهنشاهی
عند الدوله ص ۸۵ به بعد .
(۲) - مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۳۲۲ .

در مهمنسرا نیز غذای روحی می یافتد.

وکیل شهاب الدین خیوقی که محیط برهمه علیم بود درینج مدرسه درس می گفت، در جامع شافعیان خوارزم "گرگانچ" کتب خانه‌ی ایجاد کرد که بنایه‌گفته نسوی مانند آن دیده نشده بود، و دیده نشود. شهاب الدین چون اخبار هجیم مغول راشنید، خوارزم را ترک گفت و "دریفش آمد آن کتب خانه‌ای به خوارزم بجاگذاشت" و نفایس آنرا به همراه برد. پس از مرگ شهاب الدین کتابه‌ای وی به دست عوام الناس افتاد نسوی کوشش کرد، تا کتاب‌های نفیس و ممتاز را از آن میان به دست آورد و موفق شد ولی پس از چند سال ناگزیر برای همیشه زادگاه خود را ترک گفت و آنچه‌ای ز خاک بر موروث و مکتب داشت در قلعه موطن خود بجاگذاشت، وی چنین می گوید: "وازیرای هیچ چیز از اندوخته خویش آن حسرت و افسوس ندارم که بر آن کتابها اندوه می خورم، محتملًا" کتابهای نسوی نیز در چار سرنوشت دیگر اموال مزبور گردید و به غارت رفت.^(۱)

نرد و شطرنج و انواع قمار

از قدیم نرد و شطرنج بازی، یکی از وسائل تفریح وقت گذرانی طبقات مرفه و میانه‌حال جامعه بود، چون شطرنج بازی محتاج دقت و مطالعه است (۱) – ترکستان نامه بارتولد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۸۹۱ به بعد.

بعضی از صاحب نظران آنرا در عد اردانش و هنر به شمار آورده‌اند، به طور کلی در قرون وسطی شوخی و مزاح و نزد و شطرنج بازی، اسب سواری، شکار و مطالعه و مشاعره از جمله وسایل وقت گذرانی و تفریح طبقات مردم جامعه بود، عنصر المعالجی در قابوس نامه ضمن اندرزهای گوناگونی که به فرزند خود داده است می‌گوید^(۱) . . . تبا بتوانی از مزاح پرهیزکن، خاصه از مزاح سرد . . اگر مزاح کنی درستی ممکن از مزاح ناخوش و فحش شرم دار . . نزد و شطرنج باختن بسیار عادت ممکن و اگر بازی به اوقات باز . . مزاح شاید کردن ولی فحش نباید دارد . . .

وقت گذرانی در قهوه‌خانه‌ها

تاریخ پیدایش قهوه‌خانه در حقیقت معلوم نیست، آنچه مسلم است از عهد شاه عباس در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، مخصوصاً در قزوین و اصفهان—ان قهوه‌خانه‌های متعدد دائی بود در اصفهان، قهوه‌خانه‌های بزرگ و معروف بیشتر در اطراف میدان " نقش جهان" بود .

قهوه‌خانه‌های اصفهان، بزرگ پی و درودیوارهای سفید و یا کیزه داشت، در رهای قهوه‌خانه از چند سوبه‌خارج بازمی‌شد در اطراف قهوه‌خانه طاق‌نمایانه و شاه نشینه‌ای ساخته و با قالی و فرشهای دیگر مفروش می‌گردند .

(۱) — قابوس نامه ص ۲۲ به بعد .

شبها چراغ‌های فراوانی را که از سقف قهوه‌خانه فروآویخته بودند
می‌افروختند در میان قهوه‌خانه هم حوضی بود که همیشه آب پاک و روشنی از
اطرافش فرومی‌ریخت.

طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش تا شاعران و اهل
قلم و نقاشان و سوداگران برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن
خود به بازی‌های مختلف پامناظرات شاعرانه و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات
و قصص و تمایزی رقصهای گوناگون و بازی‌ها و تفریحات دیگر به آنجامی رفتند حتی گاه
شاه و وزیر اعظم او به معیت نمایندگان سیاسی خارجی به این قهوه‌خانه‌ها آمد
و رفت می‌گردند.

در این قهوه‌خانه‌ها ضمن کشیدن قلیان و چپق عده‌یی به بازی‌های
مختلف مثل شترنج و نرد و گنجفه و پیچاز و تخم مرغ بازی و امثال آنها سرگرم می‌شدند.
تخم مرغ بازی که هنوز هم در ایران معمول است در در وره صفویه از بازی‌ها
متداول بود و حتی شاه عباس گاهی با مردم کوچه، تخم مرغ بازی می‌گرد.

موارد مخدر

یکی از تفریحات ناسالم مردم در قرون وسطی غیرازمیگساری استفاده‌ای از موارد
مخدر بود، استفاده از شراب به گواهی اسناد تاریخی قرنها قبل از ظهور اسلام در

-۷۲-

ایران معمول بود، ولی به کاربردن مواد مخدربه عنوان مسکن و مکیف و برای تهدید
اعصاب معلم نیست، از جهه تاریخی در ایران معمول گردیده است، آنچه مسلم
است اینکه دو دانشمند نامدار ایران محمد زکریای رازی و بوعلی سینا هردو از
خواص شیوه کوکنار اطلاع داشتند، ولی هیچ دلیلی که حکایت کند از استفاده
از کوکنار یا شیوه آن نماید درست نیست.

ظن غالب این است که ایرانیان خوردن شیوه کوکنار را از عثمانیم—
آموختند، ترکها گمان می کردند که خوردن شیوه کوکنار آدم را دلیر و رزمج— و
می کند، به همین جهت سپاهیان عثمانی کابیش از این سم زیان بخش می خوردند،
درنتیجه جنگهای مستمر، ایران و عثمانی این عادت جانکاه بین ایرانیان نیز
راه یافت و با آمیختن شیوه کوکنار با لهل، جوز هندی، دارچین، زعفران و دیگر
مواد، تریاک درست می کردند و مردم هوستیاز و عشرت طلب برسبیل تدقیل گاهه حبی از
آن می خوردند. شاه عباس به سختی با استعمال این سم، در بین سربازان عموماً
وتوده مردم خصوصاً به مبارزه برخاست، با این حال اقلیت متنعم از این کاردست
نکشیدند.

شاه عباس در سالهای اول پادشاهی خود بار و چیز که یکی "ریش" و دیگری
تریاک بود مخالفت کرد و در سال دهم سلطنت خود "فرمان ریش تراشی ع—ام"
داد، و این حکم را چنان با خشونت و سختی اجرا کردند که در بسیاری از شهرهای

ایران ریش "سادات وصلاحا" راهم تراشیدند، و نیز در سال ۱۰۰۵ کارمندان
تریاکی دربار را بیرون ریخت.

محمد طاهر آباری در تذکره خود اثواب مکیفات را چنین نام می‌برد حسب
جد دار (جدر اریشه گیاهی بود بنفس رنگ که از چین و هند به ایران می‌آورد) .
سقوف، خشت دربیخت، حب عنبرین، حب افیون محلول کوکار.

عارتزشت دیگر نوشیدن کوکار دم کرده بود، به این ترتیب که پوسه
خشخاش را مثل چای دم می‌کردند، و می‌نوشیدند. در شهر اصفهان دیگر
شهرها کوکارخانه‌های بسیار وجود داشت.

ظاهرًا "کشیدن توتون و تنباکو در نیمه اول قرن دهم در ایران متداول و
معمول شده است با اینکه شاه عباس با این قبیل امور تفننی سخت مخالف بود در
اواخر پادشاهی او کشیدن قلیان و چیق به قدری مرسم شده بود که اعیان و سران
دولت حتی در سواری و گردش و سفر هم قلیان همراه می‌بردند. قلیان کشیدن
کم کم در میان سایر مردم هم رایج شد در مهمانی‌ها اول چیزی که پیش مهمنان
می‌گذاشتند قلیان بود. در مدارس و محافل علمی معلم و شاگرد قلیان زبول—ب
داشتند و در ماه رمضان هنگام افطار پیش از هرجیز روزه را باد و قلیان می‌گشودند.
—————

(۱) — زندگی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، ج ۲، ص ۲۱ به بعد.

جشن‌های ملی و مذهبی

پکی دیگر از وسائل تغیریج وقت گذرانی شرکت درد پد و بازدید عیاد
و اجرای مراسم جشن نوروز جمشیدی یا نوروز بزرگ است، که از آغاز فروردین ماه
شروع می‌شود و تاریخ ۱۳ فروردین ادامه دارد.

سابق براین در ایام عید نوروز شخص گنامی را به عنوان "میونوروزی" بسر
من گزیدند و زمام حل و عقد امور لشکری و کشوری را چند روزی به عهده "میون شهر" نهادند.
در جشن تیوگان که مانند نوروز یارگار دوران قبل اسلام است، بسیاری از آداب جشن چهارشنبه سوری صورت می‌گرفت ولی امروز از این جشن جز در بعضی از شهرستانها نام باقی نمانده است.

جشن مهر و مهرگان بین از تیوگان موردن توجه بود، مراسم جشن مهرگان عامه در روز ۱۶ مهرماه و جشن مهرگان خاصه در ۲۱ مهرماه صورت می‌گرفته است.

دیگر از جشن‌های مهم تاریخی جشن سده است که پارسیان در شباب دهم بهمن می‌گیوند که مطابق است با شب اول چله کوچک زمستان، مراسم ایامن جشن و جشن سده در عهد سامانیان و غزنویان با تشریفات بسیار قرین بود، ولی پس از حمله مغول از تشریفات این جشن‌ها کاسته شد.

پس از گرویدن ایرانیان به آیین اسلام، مردم به یاد حوارث تاریخی پا برآسان سنت و مقررات مذهبی پاره‌های ایام راجشن می‌گیرند، اعیاد مذکور بعضی متعلق به کلیه ملل مسلمان است، و برخی محلی و ملی و مخصوص شیعیان است، مهمترین اعیاد اسلامی عبارتند از:

عید فطر که باروز غرہ^۱ ماه شوال هرسال برابراست در این روز مسلمانان پس از فراغت از رُبْت هلال مرام عید را برگزار می‌کنند، و با اعطای فطریه به مستحقان و خواندن نماز وظایف دینی خود را انجام می‌دهند.

عید اضحی یا عید قربان، عیدی است که حاجیان پس از هایان مناسک حج در دهم ذی‌حجه الحرام به اقامه آن مباررت می‌کنند.

عید میلاد حضرت رسول که با شادی و جراغانی همراه است در عید مبعث نیز مسلمانان عموماً شادی می‌کنند ولی عید غدیر خم که مربوط به جانشینی حضرت علی (ع) از جانب پیغمبر است فقط نزد اهل تشیع محترم و گرامی است.

زیارت اهل قبور و اماکن متبرکه با اینکه در صدر اسلام معمول نبود ازدروه^۲.

آل بویه به جهات سیاسی معمول و متداول گردید.

سیر و سیاحت در شهرها

یکی از مسائل قابل مطالعه در زندگی روزمره ایرانیان در قرون وسطی

طرز مسافت ، وضع راههای ارتباطی و موقعیت و خصوصیات شهرهاست.

وسایل نقلیه از عهد باستان تا ورود اتومبیل به ایران عبارت بود از اسب ،
قاطر ، شتر ، خر ، گاری ، ارابه هودج و عماری .

مردم خرد پا غالباً "پیاره" یا با اسب و قاطر ، و محشمان و ثروتمندان به این
زن و فرزند در کجاوهها ، عماریها و هودجها با پرده‌های آویخته راه سفر پیش
می‌گرفتند . امنیت راهها تا حد زیادی مربوط به قدرت و نفوذ سلاطین و فرمانروایان
 محلی بود ، معمولاً "افراد و خانوارهای برای اینکه از امنیت و آراش بیشتری برخوردار
 باشند ، با کاروان‌ها همراه می‌شدند و هر کاروان قافله سالاری داشت که رهبری
 و اداره کاروان با او بود و جمع کردن خیمه‌ها و ارد و حرکت آن ، و نیز توقف و پر پا
 کردن خیمه و خرگاه را به وسیله کوس و جرس به اطلاع مردم می‌رسانید . قبل از حرکت
 کاروان بانواختن کوس رحیل همه آماره "حرکت می‌شدند ، قبل از حرکت قافله ،
 قافله سالار مأموری برای دیدهبانی در جلوی فرمیار ، تادر صورت مشاهده خطر
 اطلاع دهد ، در معیت کاروان‌های مهم عده‌ی سوار مسلح حرکت می‌کردند تا مردم
 ازدست برده و شبیخون دزدان در امان باشند .

در اغلب جاده‌ها در فواصل معینی کاروان‌سراها بی مجہز به وسایل لام
 ساخته بودند تا مسافران با خیال راحت پس از طی منازل در آن استراحت کنند .
 بعضی از کاروان‌سراها را مأموران و حکام دولتی و برخی دیگر را خیرخواهان زمان

برای آسایش خلق ساخته بودند که رایگان در اختیار مردم می‌گذاشتند کسانی که در کاروانسراهای داخل شهرها اقامت می‌کردند و کالای خود را در آنجا پیاره می‌نمودند معمولاً "مبلغی به عنوان حق توقف یا باراندازی پرداختند. اطاق کاروانسراهایی که موقوفه نداشت بدون اثناء بود و مسافر باید خود فرش و سایر وسایل زندگی راهراه را شته باشد، هرگز اول وارد کاروانسرا مامی شد حق تقدم داشت و بین فقیر و غنی اختلافی نبود، شبها در کاروانسراها رامی بستند و معمولاً یک یا چند نفر برای پاسبانی و مراقبت در داخل کاروانسرا یاروی برج‌ها بددیده بانی و مراقبت مشغول می‌شدند، در قدیم فواصل یا بر اصطلاح آن روز منازل "بین راه را یک نفس طی می‌گردند، وفاصله منازل یکسان نبود و معمولاً از ۶ تا ۱۲ ساعت طول می‌کشیده و علت این اختلاف وجود یادم آب در بین راهها بود. اغلب کاروان‌ها شب حرکت می‌گردند تاروز به منزل برسند و فرصت برای انجام را در کارهای لام داشته باشند.

فردوسی و دیگر شعرآگه‌گاه به وسایل نقلیه قدیم و طرز حرکت کاروان‌ها اشاراتی کرده‌اند.

زد بیا و دینار کرد ن—د ب—ار
سپاه ایستاده زده خیل و فیل
بس پشت او اندر وون، خواسته
فردوسی

هزار اشت و اسب واسترهزار
ز هورج فروهشته د بیا جلیل
عماری به ماه ن—و آسته

الا یا خیمگی خیمه فرو هل
که پیش آهنگ بیرون شد زمزد

تبریه زن بزد طبل نخستین
شتر بانان همی بندند محمل
منوچهری

سعدی و حافظ به مسافران تن آسان هشید ارمی دهند :

خواب نوشین بامداد رحیل
بازدارد پیاره را زسبیل
سعدی

کاروان رفت و تود رخواب و بیابان در پیش ره چه جویی زکه پرسی چکی چون باشی

وضع شهرها

وضع و خصوصیات شهرهای ایران در قرون وسطی باعصر حاضر اختلاف
فراوان داشت شهرهای آن روزگار دارای چند قسمت بود ، قسمت درونی که کانون
ومركز شهر و محل آباد و معمور آن محسوب می شد ، ارک یا کهن دژ نامید می شد ،
که قصور سلاطین و امرا و سازمانهای مهم دولتی در آن قرار داشت .

درم قسمتی که مسکن توده مردم بود ، و به عنوان شهرستان یا شاواستان یا
مدینه خوانده می شد .

سم قسمتی که بازارها و عمارت‌های توپنیار در آن قرار گرفته بود ، و به اسم
ربض " معروف بود . شهرستان وربض نیز برای حفاظت خود از حملات احتمالی

غاریگران و فئودالها، به وسیله ریوارهای عظیم ویرج و باروها حفاظت می شد . دروازه های هر شهر، بر حسب جمعیت و موقعیت اقتصادی و نظامی آن کم یا زیاد بود، هر دروازه به جاده‌ی که به یکی از شهرهای آباد متصل می شد مربوط بود . همیشه در نزد یکی دروازه ها عده‌ی کم به دیده بانی و مواطنین شهر مشغول بودند مسافرین و کاروان های تجاری قبل از سفر شدن دروازه ها با پذیرش وارد شهر می شدند ، چه پس از بسته شدن چاره‌ی جز اطراف و توقف در بیرون شهر نداشتند .

ل خانه های معمولی را از گل و خشت می ساختند ، آجر و گچ و سنگ بیشتر در مناز طبقات مرفه به کار می رفت . اطاق خانه ها معمولاً " به در چوبی مجهر بود ، از شیشه فقط ثروتمندان استفاده می کردند هر کوچه و بازار و خیابان نامی مخصوص به خود داشت چنانکه می گفتند بازار عطاران یا کوی عائیقان بعضی از بازارها و سراهای به دسته های معینی از بیشه و ران قلع داشت و به نام آنان خوانده می شد مثل راسته کلاهدوزان ، راسته کفسگران ، راسته خزف روشنان .

در قرون وسطی به علت فقدان امنیت اجتماعی ، بسیاری از مردم منازل و مساکن خود را در کوچه های تنگ و پر پیچ و خم می ساختند تا از مستبرد زدن و متجاوزان در امان باشند .

مردم به مسائل بهداشتی و نظافت شهر خود توجه می نداشتند ، هر کسی به خود اجازه می داد که زباله ها و موارد زائد را در معابر عمومی بریزد . دولت

ظاهراً به این مسائل توجهی نمی‌گردید و بیان احتیاب یا شهرداری به این امور
که باسلامت عمومی ارتباط داشت علاقه‌ی نشان نمی‌داد.

ریچاردن فرای می‌نویسد: در شهر پر جمعیت بخارا با عدم توجه مردم به
مسائل بهداشتی امراض مسری بیداد می‌کرد "زیاله‌هار اد رکوچه‌ها می‌ریختند"
وعابرین در موقع عبور می‌باشد باد اد و فریاد ساکنین خانه‌هار امطلع کنند تامثلاً
از یک پنجرهٔ فوقانی بنا چیزی بی خبر بر سر شان ریخته نشود . . زندگی شهری در
این عصر در جهان اسلام برای اکثریت مردم چندان با رفاه و آسایش تأمّن نبوده
است^(۱) بازارها و محلات شهرهار اثرکترین غفلت و بی توجهی داشتند حربی
می‌شد و چون وسیلهٔ مبارزهٔ علمی وجود نداشت غالباً بازار یا محله‌ی به خاکستر بدل
می‌شد، چنانکه بخارا در زمان نصر بن احمد سامانی با چنین سرنوشتی مواجه
(۲).

به گفتهٔ مقدسی، کوچه‌های شیواز آنقدر تنگ بود که دو چاپار با هم
نمی‌توانستند از کوچه‌ی عبور کنند^(۳). ولی در یارهای شهرها از جمله شهر فرسنگی
(در فارس) کوچه‌های وسیع وجود داشت. و در ارد شیرخه ازین اد رفته ارس
ساختمان‌ها بیشتر چند طبقه بود^(۴)! و در این شهر ثروت آنقدر زیاد بود، که در
(۱)- بخارا (ره آور قرون وسطی)، ص ۲۲۳.
(۲)- نگاه کنید به تاریخ بخارا، نوشخی ص ۱۱۳.
(۳)- احسن التقاسیم، ص ۴۲۹.
(۴)- ابن حوقل، ص ۲۴۸.

بنای خانه‌ها سلیقه‌های گوناگون به کارمندی خانه‌های در آنجا بود که بیش از سو هزار دینار، هزینه بنای هر یک شده بود^(۱) .

در غالب شهرها و شهرک‌ها، تعدادی حمام، آب‌انبار، سقاخانه و مسجد برای کمک به مردم می‌ساختند، و غالباً "بنیانگذاران این مؤسسات نظر انتفاعی نداشتند، بلکه مقصود آنان، کمک به مردم بود و می‌خواستند با این اقدام نامی نیک از خود به پارگار گذارند. عنصر المعاالی مؤلف قابوس‌نامه در باب شانزدهم کتاب خود به مسائلی که رعایت آن از نظر بهداشتی ضرور است، توجه می‌کند و شیخ ابوسعید ابوالخیوص من حکایتی اخلاقی از خصوصیات حمام‌ها و طبقه‌کیسه‌کشان "قایمان" و چگونگی نظافت بدن و ستردن موی سرو جز این‌ها می‌نویسد.^(۲) به هنگام ضرورت با استفاده از شمع شبها نیز رفتن به حمام معمول بود، بیهقی می‌نویسد: "آواز دارم به خدمتگاران تاشمع برافروختند، به گرمابه رفت و دست و روی بشستم" به طور کلی در قرون وسطی از حمام تنها برای نظافت سروتن استفاده نمی‌کردند، بلکه خود آرای خضاب، تراشیدن موی سرو صورت نیز در حمام صورت می‌گرفت.

در کتاب معالم القربه یا آیین شهزاداری به وظایف اخلاقی آرایشگران اشاره می‌کند و می‌گوید که آرایشگر (سلمانی) باید "سبک و خوش اندام و به کار خود سرو" .^(۱) شاهنشاهی عضد الدله، ص ۲۳۵ .^(۲) اسرار التوحید، ص ۲۲۱ .

آشنا و هنگام کار از خوردن پیاز، سیر، گند نا (تره) خود راری کند تا مرسدم
از بوی آنها متازی نشوند^(۱) گاه دلاکان به کشیدن رندان نیز اقدام می کردند.
در شهرهای کم آب ساختن آب انبارهای بزرگ معمول بود، فی المشـل
در شهر کاشان که روزگاری از شهرهای بزرگ صنعتی ایران به شمار می رفت
هفتاد آب انبار بزرگ و متوسط ساخته بودند که فقط سالی یکبار در زمستان
به هنگام پیخ بندان زمستان آنها را از آبهایی که از کوهستان سرآزمومی شده‌بـر
می کردند.

چرا غ و روشنابی در شهرها

نخستین وسایل روشنابی، شاخه‌های افروخته و مشعل بود. شمع، چراغ
و فانوس به تدریج اختراع و معمول گردید.
چراغ‌های قدیم از دو قسمت فتیله و روغن دان تشکیل می شد، در روغن دان
روغن کرچک می ریختند و به کمک فتیله آنرا مشتعل می ساختند.
شمع انواع مختلف داشت، از شمع‌های کوچک برای روشن کردن اطاق‌های
ممکن و از شمع‌های بزرگ برای روشن کردن سالن‌ها و اطاق‌های بزرگ استفاده
می کردند، به طوریکه از سفرنامه ناصرخسرو برمی آید در مناطق باد خیز، مشعل پـا
^(۱) آیین شهرداری ترجمه جعفر شعار ص ۱۶۳.

شمع را در آبگینه پاشیده قرار می دارند تا خاموش نشود .

چراغ و فانوس از قرون وسطی تا قرن نوزدهم در شرق و غرب معمول بود
بعد ها استفاده از گاز و برق مردم را از زنج چراغ نفتی و شمع رها ساخت .

بُلْمَات و آفات قرون وسطائی

در قرون وسطی به علت پاهین بودن سطح فرهنگ عمومی ، عقب ماندگی اقتصادی نبودن وسائل حمل و نقل سریع و نارسانی علم طب ، همه ساله عزده کتیبوی از مردم شهرها و روستاهای تلف می شدند ، ازان گذشته حوارث ناگوار طبیعی نظیر قحطی و خشکسالی ، سیل ، تگرگ ، حریق ، زلزله ، جز آنها موجب فنای مردم بی گناه می شد .

در تواریخ و کتب ادبی و اجتماعی به یکایک بلاحاً و عوارض و نتایج آنها اشاره شده است ، از جمله این خلدون می نویسد که در نیمه قرن هشتم " در شرق و غرب ، اجتماع بشر دستخوش طاعون و بیای مرگباری شد که در بسیاری از نقاط جمیعتهای کتیبوی از ملتها را از میان بود و بسی از نژادها و طوایف را منقرض کرد و اکثر زیبایی های اجتماع و تمدن را نابود ساخت [و بیای مزبور در سال ۱۳۴۸ میلادی بروز کرد و از وحشتناکرین و بیاهای تاریخی بوده است که سرتاسر آسیا و افریقا و اروپا را در چهار ساخته است و در همین ویام و لیف این گتاب (این خلدون) به در

ومادر خود را ازدست داده است .

(۱) - مقدمه ابن خلدون ترجمه پروین گناباری ، ص ۵۹ .

